| تاریخ دریافت:۱۳۹۸/۱۰/۱۱ | تاریخ پذیرش:۱۳۹۸/۱۲/۲۱ |

درآمدی تاریخی بر تأسیس دانش پشتیبان مدیریت تحول علوم انسانی

حمید ابدی مرزونی(نویسنده مسئول)

دانشجوی دکتری مدیریت راهبردی دانش دانشگاه و پژوهشگاه عالی دفاع ملی و تحقیقات راهبردی. تهران. ایران.

Hamid.abadi@chmail.ir

علیرضا پیروزمند

دانشیار فرهنگستان علوم اسلامی قم. قم. ایران.

a.bayatani@gmail.com

چکیده

در ایـــن پژوهش ماجرای تاریخی تحول علوم انســـانی پس از انقلاب اســـلامی روایت شـــده و مواجهۀ منتقدانه و تحول‌خواهانه با علوم انســـانی مدرن، در قالب سه دورۀ تاریخی بررسی شده است. از اعلام «انقلاب فرهنگی» تا اعلام «نهضت نرم‌افزاری» (۱۳۷۹-۱۳۵۹) دورۀ نخســـت درنظر گرفته شـــده است که با ظهور و نشـــاط ایده‌های تحول‌خواهانۀ دینی در ســـال‌های آغازین انقلاب شـــروع شد، ولی بنا به دلایلی، درنهایت، به ســـیطرۀ نگرش‌های پوزیتیویســـتی بر دانشگاه‌ها ختم شـــد. در دورۀ دوم (۱۳۸۸-۱۳۷۹)، به تأثیرات و بازتاب‌های طرح گفتمان نهضت نرم‌افزاری ازسوی رهبر معظم انقلاب بر فضای علمی دانشگاه‌های کشور و نضج‌یافتن مجدد جریان تحول علوم انســـانی در کشـــور اشـــاره شده است. در بررسی این دوره، هم به تلاش‌های ســـلبی در «نقد فلسفه و معرفت‌شناسی علوم انسانی غربی» و هم به تلاش‌های ایجابی برای تبیین «مبانی و مبادی علوم انسانی اسلامی» پرداخته شده اســـت. در بررسی دورۀ سوم (۱۳۹۸-۱۳۸۸)، با اشاره به

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-11]

[DOR: 20.1001.1.2476745.1398.5.4.5.8]

ریشـــه‌های تئوریک و فکری فتنهٔ ۸۸، توضیح داده شده است که چگونه این واقعهٔ سیاسی موجب شد «علوم انسانی غربی» به‌مثابه یک «چالش استراتژیک» در ادارهٔ کشور موضوعیت یابد و وجه انضمامی، عملی و تجویزی علوم انسانی به‌صورت برجســته‌تری موردتوجه واقع شــود. پس از طرح و بررســی تجربهٔ نهادسازی و سندنگاری مدیریت علم جمهوری اســلامی در دورهٔ سوم، به دلالت‌های برآمده از تجربهٔ تاریخی این ادوار ســه‌گانه پرداخته شــده اســت. در نتیجه‌گیری از این دلالت‌ها، بر ضرورت تأســیس حوزهٔ مطالعاتی میان‌رشته‌ای و دانش جدیدی که متکفل مطالعه و پژوهش در زمینهٔ «مدیریت تحول علوم انســانی» باشــد، تأکید شــده و به برخی از مأموریت‌ها و الزام‌های تأســیس این دانش جدید اشاره شده است.

کلیدواژه‌ها: تاریخ علوم انســانی اســلامی، مدیریت تحول علوم انســانی، مدیریت راهبردی دانش، انقلاب فرهنگی، نهضت نرم‌افزاری.

مقدمه

در بیانیهٔ گام دوم انقلاب، از فراهم‌شــدن زمینه‌های یک «انقلاب علمی» صحبت شــده است. در طلیعهٔ گام دوم انقلاب اسلامی و برای تمهید انقلاب علمی، با این سؤال مواجهیم که علوم انسانی و جریان تحول علوم انسانی را چگونه باید تدبیر کرد؟

علوم انســانی، که موطن اصلی آن دانشگاه است، در انقلاب اســلامی از دو ناحیه متأثر بوده اســت: «حاکمیت یا دولت» و «حوزه‌های علمیه». می‌توان این تأثیــر را با نگاهی منفی‌نگرانه، با عنوان «مداخله» مطرح کرد، اما هویت، ماهیت و مأموریت حوزه‌های علمیه و حاکمیت در تاریخ به‌گونه‌ای تکوین یافته اســت که با مأموریت علوم انســانی همپوشــانی دارد. علوم انسانی امروزه دایرمدار ادارهٔ اموری شــده اســت که تا پیش از این، در حوزهٔ سرپرســتی حاکمیت و هدایتگری حوزه‌های علمیه قرار داشــته‌اند؛ ازاین‌رو، برای وضعیت‌ســنجی و تدبیر تحول علوم انسانی پس از انقلاب اســلامی باید تأثیر و تأثر و برهم‌کنش میان علوم انســانی با حاکمیت و حوزه‌های علمیه را درنظر گرفت.

در این پژوهش، که از نوع اکتشافی و توصیفی است، برخی از مهم‌ترین تعاملات و برهم‌کنش‌ها میان حاکمیت، حوزه و دانشــگاه در زمینهٔ علوم انســانی تحلیل و بررسی شده است. در این راستا، با روش اســنادی و انجام مطالعات کتابخانه‌ای، مهم‌ترین رخدادهای مرتبط با تحول علوم انسانی

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-11]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1398.5.4.5.8]

شناســـایی شده و با تحلیل این رخدادها، صورت‌بندی ســـه‌مرحله‌ای از ادوار تاریخی تحول علوم انســـانی در سال‌های پس از انقلاب اسلامی به‌دست آمده اســـت. در پایان با تحلیل و جمع‌بندی دلالت‌هـــای برآمـــده از این تجربهٔ تاریخـــی، به ضرورت و لزوم تأســـیس یک حـــوزهٔ مطالعاتی میان‌رشته‌ای، جهت مدیریت تحول علوم انسانی، پرداخته شده است.

ماجرای تحول علوم انســـانی در جمهوری اســـلامی؛ ادوار مواجههٔ انتقادی با علوم انسانی مدرن

به عقیدهٔ نویســـندگان، پیگیری تحول علوم انسانی پس از انقلاب اسلامی سه دورهٔ تاریخی را سپری کرده است. در هریک از این دوره‌های تاریخی، مواضع انتقادی نسبت‌به جریان علوم انسانی مدرن، بر موضوع خاصی متمرکز بوده و با وجه خاصی از علوم انسانی غربی مرزبندی شده است. همچنین، در هریک از این دوره‌ها بر جنبه‌های خاصی از اسلامی‌شدن علوم انسانی تأکید شده است.

۱. دورهٔ اول: گفتمـــان انقلاب فرهنگـــی؛ مرزبندی با حاملان علوم انســـانی مدرن (۱۳۵۹-۱۳۷۹)

۱-۱. ظهور و نشاط ایده‌های دینی در سال‌های آغازین انقلاب اسلامی

اولین دوره، که دو دهه به طول انجامید، با ظهور و نشاط ایده‌های دینی آغاز شد. انقلابیون تا قبل از وقوع انقلاب اســـلامی خود را در موضع سرپرستی و ادارهٔ امور نمی‌دیدند و با هیچ پرسشی دربارهٔ مســـائل مختلف ادارهٔ کشـــور روبه‌رو نبودند. اما با نزدیک‌شدن به سال‌های وقوع انقلاب اسلامی، شـــکل‌گیری مباحثی از علوم انســـانی و اجتماعی، که به‌نحوی با مقولهٔ ادارهٔ کشور ارتباط داشت، تقویت شـــد. برای نمونه، عمدهٔ آثار یا سخنرانی‌های ســـال‌های پایانی عمر شریف شهید مطهری در چنین فضایی مطرح شـــده اســـت. با وقوع انقلاب اســـلامی، طرح «ایده»های اســـلامی برای مسائل ادارهٔ کشور شدت بیشـــتری یافت. این ایده‌ها نه در نهادهای رسمی علم (حوزه و دانشگاه) بلکه در محیط‌های غیررسمی مطرح می‌شـــدند.[1] تدوین قانون اساسی، برای نخستین‌بار، مباحث

۱. برای نمونه، مرحوم محســـن نوربخش از جلسه‌های مطالعات اقتصادی سخن گفته است که شهید بهشتی تدارک دیـــده بود: «ما تصور می‌کردیم که انقلاب اســـلامی فرصتی برای پیاده‌کردن تئوری‌های اقتصاد اســـلامی در اختیار ما گذاشـــته اســـت، بحث این بود که آیا ما در این زمینه تئوری‌های مشـــخصی داریم یا خیر... آن‌موقع با تعدادی از همکاران گروهی را تشـــکیل دادیم که بعدها با کمیته‌ای به رهبری شـــهید بهشتی به‌طور نظام‌مند به بررسی جنبه‌های مختلف اقتصادی پرداختیم. مباحث اقتصاد اسلامی را در جلسات همین کمیته شروع کردیم» (محسن نوربخش به

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-11]

[DOR: 20.1001.1.2476745.1398.5.4.5.8]

این محافل غیررسمی را به صحنهٔ سیاست رسمی کشور کشاند. فراخوان عمومی امام خمینی (رحمةالله علیه) مبنی‌بر بررسی و اصلاح پیش‌نویس قانون اساسی[1] ـ که دکتر حسن حبیبی آن را تهیه کرده بود ـ مشارکت حوزویان و متفکران را تمهید کرده بود. قانون اساسی موضوعی در میانهٔ فقه، حقوق و مسائل مختلف ادارهٔ کشور بود و این زمینهٔ گفت‌وگوی جدی میان حوزویان، دانشگاهیان و کارگزاران اجرایی کشور را فراهم آورد. نشاط گفت‌وگوهای علمی در ماجرای تدوین قانون اساسی را می‌توان با نشاط فقهی که در عصر مشروطه و دربارهٔ نحوهٔ مواجهه با مشروطه وجود داشت قیاس کرد. پس از تصویب قانون اساسی، با اعلام «انقلاب فرهنگی»، گفتمان تحول علوم انسانی به‌صورت رسمی در دستور کار جمهوری اسلامی قرار گرفت.

۱-۲. اعلام «انقلاب فرهنگی» و شکل‌گیری سه قرائت در پیگیری آن

در سال تحصیلی ۱۳۵۹-۱۳۵۸، چالش‌های حاد سیاسی دانشگاه‌های کشور را فرا گرفت و دانشگاه کانون تنش‌های سیاسی و تحرکات مسلحانه شد. این امر موجب شد که امام خمینی بخش‌های مهمی از پیام نوروزی فروردین ۱۳۵۹ را خطاب به نهادهای علم (حوزه و دانشگاه) صادر کنند. مهم‌ترین بخش این پیام، بند یازدهم آن بود که در آن به «انقلابی اساسی در دانشگاه»، «تصفیهٔ اساتید مرتبط با غرب و شرق» و «جلوگیری از التقاط اسلام با سایر مکاتب بشری» تأکید شد (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۲: صص ۲۰۸ـ۲۰۷). به تبعِ این پیام و پس از دیدار اعضای شورای انقلاب با امام، با صدور بیانیه‌ای ازسوی شورای انقلاب، دانشگاه‌ها از تاریخ ۱۳۵۹/۳/۱۵ برای مدتی طولانی تعطیل شد (دبیرخانهٔ شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۱۳۸۵: ص ۳). با صدور فرمان تشکیل «ستاد انقلاب فرهنگی» (همان: صص ۴ـ۳)، استنباط‌های مختلفی دربارهٔ ماهیت انقلاب فرهنگی شکل گرفت. هریک از این استنباط‌ها، بر انجام اقدامات خاصی در راستایِ انقلاب فرهنگی تأکید داشتند. درمجموع، می‌توان سه نوع «استنباط فرهنگی» و یک نوع «استنباط سیاسی» را دربارهٔ ماهیت انقلاب فرهنگی مطرح کرد.

نقل از احمدی امویی، ۱۳۸۵: ص ۶۰).

۱. «آنچه الآن محل ابتلای همهٔ ماست این است که یک پیش‌نویسی از قانون اساسی تهیه شده است و این پیش‌نویس به معرض افکار عمومی گذاشته شده است. الآن باید همهٔ قشرها و شما روحانیون و روحانیون همهٔ بلاد و همهٔ روشنفکران و متفکران اسلامی با دید اسلامی، برای جمهوری اسلامی، این قانون را بررسی کنند و نظر بدهند. ... یکی یکی موادش را، یک ماه مهلت دارید، یکی‌یکی موادش را درنظر بگیرید و هرچه به نظرتان رسید که برای اسلام مفید است و موافق با جمهوری اسلامی است و در این قانون ناقص است، در آن جهت تذکر بدهید» (امام خمینی، ۵۸/۳/۳۰، به نقل از امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۸: صص ۲۱۹ـ۲۱۸).

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-11]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1398.5.4.5.8]

۱ـ۲ـ۱. اسلامی‌شـــدن «فرهنگ عمومی» دانشـــگاه‌ها ازطریق ضمیمه‌کردن «تعهد اسلامی» به «تخصص»

اصطـــلاح «فرهنگ عمومی» را با توجـــه به تفاوت آن با «فرهنگ تخصصـــی» به‌کار می‌بریم. اگر فرهنگ تخصصی را ناظر به نظریات علمی، پژوهش‌های علمی، متون آموزشی و فنون و مهارت‌های تخصصی علوم انســـانی بدانیم، فرهنگ عمومی به فضای تربیتی و پرورشـــی اشاره دارد که بیرون از فرهنگ تخصصی، بر دانشـــگاه حکمفرماســـت. عمق‌بخشـــی به باورهای مذهبی و ارزش‌های انقلابی، ازطریق فعالیت‌ها و اقدامات فرهنگی، مســـتقل از برنامهٔ آموزشی و پژوهشی دانشگاه‌ها، در ایـــن تلقی از انقلاب فرهنگی جایگاهی جدی دارد. دوگانهٔ «تخصص‌ـتعهد» که در ســـال‌های آغازین انقلاب اســـلامی در ادبیات ادارهٔ کشور مطرح می‌شد، براساس چنین تلقی‌ای شکل گرفته بود. نکتهٔ مهم در این تلقی، انفکاک و اســـتقلال ماهوی حوزهٔ تخصص از حوزهٔ تعهد است؛ تعهد امری مســـتقل از تخصص اســـت که تنها در نحوهٔ به‌کارگیری تخصص تأثیر می‌گذارد ولی تأثیر و انعکاســـی در محتوای تخصص ندارد؛ ازاین‌رو، تحول علوم انســـانی در این دیدگاه، جایگاه و وزن چشمگیری نداشـــت. رویکرد کلی حاکم بر سند «دانشگاه اســـلامی» (مصوب ۱۳۷۷) مبتنی‌بر چنین نگاهی است.

۱ـ۲ـ۲. اسلامی‌شـــدن «فرهنگ تخصصی» دانشـــگاه‌ها با تأکید بر «تحول متون و برنامه‌های درسی»

در این دیدگاه، بر «تحول ادبیات تخصصی علوم انسانی» تأکید می‌شد و علاوه‌بر فرهنگ عمومی، اصلاح «محتوای متون آموزشـــی» و «برنامهٔ درسی» رشته‌های علوم انســـانی در کانون توجه قرار داشـــت. از منظر این طیف، علوم انســـانی غربـــی حاوی مفروضاتی بود که با اهداف اســـلامی و ارزش‌های انقلابی تعارض داشت و آموزش آن بر باورها و عقاید اساتید و دانشجویان علوم انسانی تأثیر می‌گذاشت. باید توجه داشت که تحول در محتوای دروس علوم انسانی در این دیدگاه، به‌طور عمده به ســـطح «مبانی» علوم انســـانی معطوف بود و به‌ندرت نسبتی با ســـطوح پایین‌دستی علوم انسانی ـ اعم از روش‌های تحقیق، نظریه‌ها، مدل‌ها و فنون ـ برقرار می‌کرد.

نخستین‌بار طرح رســـمی تحول متون و برنامهٔ درسی علوم انســـانی، با مطالبهٔ امام خمینی در دیدار با اعضای جامعهٔ مدرســـین حوزه‌هـــای علمیه، کلید خورد (امام خمینـــی، ۱۳۶۰/۹/۱۷ به نقل از: امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۵: ص ۴۰۹). پیرو درخواســـت ســـتاد انقلاب فرهنگی، جامعهٔ مدرسین طراحی برنامهٔ تحول را به مؤسســـهٔ «در راه حق»، به سرپرستی محمدتقی مصباح یزدی،

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-11]

[DOR: 20.1001.1.2476745.1398.5.4.5.8]

واگذار کرد. با تدوین طرحی ازســوی بخش آموزشی مؤسسهٔ در راه حق، کمیته‌ای مرکب از آقایان امینی، مصباح و محقق «دفتر همکاری حوزه و دانشــگاه» را تشــکیل دادند. در این طرح، تحول محتوا و برنامهٔ درسی پنج رشتهٔ «جامعه‌شناسی»، «روان‌شناسی»، «حقوق»، «اقتصاد» و «تربیت» در اولویت قرار گرفت. رســاله‌هایی ازســوی مؤسســهٔ در راه حق در این رشته‌ها تهیه شد و جامعهٔ مدرســین در بهار ۱۳۶۱، پنج گروه از کارشناسان حوزوی را برای ارزیابی این رساله‌ها تعیین کرد: «آقایان جوادی، یزدی و بنی‌فضل» برای ارزیابی رساله‌های روان‌شناسی؛ «آقایان مکارم، مظاهری، محقق و خرازی» برای ارزیابی رساله‌های جامعه‌شناسی؛ «آقایان میرمحمدی، تجلیل، دوزدوزانی و تهرانی» برای ارزیابی رساله‌های حقوق؛ «آقایان روحانی، آذری، احمدی و مؤمن» برای ارزیابی رســاله‌های اقتصاد و «آقایان امینی، طاهرشــمس و موســوی تبریزی» برای ارزیابی رســاله‌های تربیت. طی فرایندی از تابســتان ۱۳۶۱ تا تابستان ۱۳۶۲، رســاله‌های تهیه‌شده در این پنج رشته، برای نخستین سال تحصیلی پس از بازگشایی مجدد دانشگاه‌ها (۱۳۶۳ـ۱۳۶۲) آماده شد (صالح، ۱۳۸۵: صص ۷۸۶ـ۷۸۳).

برای تدوام مســیر تحول متون علوم انســانی و تأمین کتب علوم انســانی متناســب با انقلاب اسلامی، در ۱۳۶۴ «سازمان تهیه و تأمین کتب علوم انسانی و اسلامی (سمت)» ذیل شورای عالی انقلاب فرهنگی تأسیس شد (دبیرخانهٔ شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۱۳۸۵: صص ۱۳۴-۱۳۳). این مجموعه نتوانســت مســیر آغازشده ازسوی دفتر همکاری حوزه و دانشــگاه را تداوم بخشد[1] و همکاری نظام‌مندی با مجموعه‌های حوزوی را پیگیری کند. در زمینهٔ متون علوم انسانی، مجموعهٔ دیگری با عنوان «شــورای بررســی متون و کتب علوم انســانی» در ۱۳۷۴ ذیل «پژوهشگاه علوم انســانی و مطالعات فرهنگی» نیز شــکل گرفت که کارویژهٔ خود را ارزیابی متون علوم انسانی قرار داد (حســینی، ۱۳۹۳: ص ۲۴). رهبر معظم انقلاب با توجه به ارزیابی مثبتی که از تلاش‌های این شورا داشتند، در صدد بودند که از دســتاوردهای این مجموعه به‌عنوان پشتیبان فکری آثار سازمان «ســمت» بهره‌برداری شود (حســینی، ۱۳۹۳: صص ۱۲، ۱۳ و ۱۵) که به‌نظر می‌رسد این مطالبه محقق نشده است.

۱. رهبر معظم انقلاب معتقدند اگر طرحی که با مدیریت آیت‌الله مصباح تدارک دیده شده بود ادامه می‌یافت، به نتایج خوبی منتهی می‌شد. ایشان بر این اساس می‌فرمایند: «حوزهٔ علمیه باید پایه‌های علوم انسانی مبتنی‌بر تفکر اسلامی و جهان‌بینی اســلام را مستحکم بریزد؛ همان کاری که در اول انقلاب جناب آقای مصباح و تشکیلات ایشان شروع کردند؛ که اگر تا امروز ادامه پیدا می‌کرد، به یک جاهایی می‌رسید» (خامنه‌ای، ۱۳۸۹/۸/۲).

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-11]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1398.5.4.5.8]

۱ـ۲ـ۳. اسلامی‌شـــدن «فرهنگ تخصصی» دانشـــگاه‌ها با تأکید بر «تحول الگوی ادارهٔ کشور»

دیدگاه ســـوم نیز همچون دیدگاه دوم بر «تحول در ادبیات تخصصی علوم انســـانی» تأکید داشت، اما باوجود همپوشانی، از حیث «منشأ و خواستگاه حساسیت» به علوم انسانی مدرن با دیدگاه دوم تفاوت‌هایی داشت. اگر دفتر همکاری حوزه و دانشگاه به محتوای علوم انسانی و نسبت مبانی علوم انسانی با معارف اسلامی «حساســـیت نظری» داشت، رویکرد سوم نسبت‌به آنچه در صحنهٔ ادارهٔ کشـــور رقم می‌خورد، «حساسیت عملی» داشت و تمرکز خود را به رخدادهایی که در دستگاه‌های اجرایی کشـــور رقم می‌خورد، معطوف می‌داشت؛ درواقع، در رویکرد ســـوم، علوم انسانی مدرن از آن حیث که در دســـتگاه اجرایی جمهوری اسلامی جریان داشـــت، موردانتقاد بود و می‌بایست متحول می‌شـــد. این تفاوت، بعدها منجربه تفاوت در «دامنـــه»، «مبانی نظری» و «روش» تحول علوم انســـانی نیز شد. اما به‌علت حضور هم‌زمان و اشـــتراک فعالیت‌های این دو دیدگاه در جامعهٔ مدرسین، تفکیک این دو رویکرد در تحولات سال‌های آغازین انقلاب، قدری مشکل به‌نظر می‌آید.

دیدگاه سوم را که در «گروه اقتصاد» جامعهٔ مدرسین استقرار داشت، می‌توان در موضع‌گیری‌های اقتصادی‌ـسیاسی جامعهٔ مدرسین در دههٔ شـــصت، در مواجهه با دولت وقت ردگیری کرد. برخی از مهم‌تریـــن چالش‌های اقتصادی دههٔ شـــصت، که موضع‌گیری حوزه را درپی داشـــت، عبارت بودند از: «مالکیت اراضی، صنایع، تجارت و خدمات»، «جدایی مالکیت از کار مســـتقیم بر روی زمین، صنعت، معدن و تجـــارت»، «مدیریت مراکز مهم اقتصادی و واگذاری آن به بخش دولتی، خصوصی یا تعاونی»، «عدالت اجتماعـــی و توزیع درآمد»، «میزان اختیارات و مداخلهٔ دولت در اقتصاد» (صالح، ۱۳۸۵: صص ۴۴۶-۴۴۲). دنبال‌کردن این ماجراها نشان خواهد داد که ایده‌های تحول‌خواهانهٔ حوزوی ـ فارغ از درست یا غلط دانستن آن‌ها ـ چرا و چگونه به سرخوردگی، انزوا یا گسســـت از صحنهٔ ادارهٔ کشور انجامید. اگرچه نمی‌توان همهٔ مواضع اقتصادی حوزوی را از فضای تحول علوم انسانی فهم کرد، مطالعهٔ آن بخش از موضع‌گیری‌های حوزوی که ذیل گفتمان انقلاب فرهنگی انجام می‌شد، دلالت‌هایی در زمینهٔ تحول در علوم انسانی درپی دارد.

اعضا و نمایندگان گروه اقتصاد جامعهٔ مدرسین در متن ساختار برنامه‌ریزی کشور، در سازمان برنامه و بودجه و شـــورای عالی اقتصاد، حضور داشتند و از نزدیک با سازوکارهای تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری در نهادهای اقتصادی کشور مواجه بودند. این حضور با تمهیدگری امام خمینی تدارک دیده شـــده بود: «آقایان باید... افرادی را در مراکز برنامه‌ریزی و تصمیم‌گیری تعیین بکنند تا در آنجا نظارت بکنند که طرح‌ها از کانال فقه اســـلامی انحراف پیدا نکند... البته یک طوری هم نشـــود که

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-11]

[DOR: 20.1001.1.2476745.1398.5.4.5.8]

این طرف [جامعهٔ مدرسین] را به حمایت از سرمایه‌داران متهم بکنند، اما شما حرفتان را بزنید و استقامت کنید. اگر شما را از در بیرون کردند از پنجره وارد شوید» (امام خمینی، ۶۱/۳/۲۶ به نقل از: صالح، ۱۳۸۵: ص ۳۲۷). اعضای گروه اقتصاد جامعهٔ مدرسین براساس مطالعاتی که ازسوی قائم‌مقام این گروه، سید منیرالدین حسینی، انجام شده بود به زیرساخت‌های پیشنهادی دولت وقت و برنامهٔ توسعهٔ پنج‌ساله‌ای که درحال تدوین بود انتقاد داشتند. برایند موضع‌گیری انتقادی جامعهٔ مدرسین در برابر شورای عالی اقتصاد، به تصویب‌نشدن نخستین برنامهٔ توسعهٔ تدوین‌شده پس از انقلاب انجامید. این برنامه، که آقایان مشایخی و طبیبیان آن را تدوین کرده بودند، نتوانست از مجلس شورای اسلامی رأی بیاورد. مسعود نیلی، از کارشناسان وقت سازمان برنامه، مهم‌ترین عامل تصویب‌نشدن این برنامه را انتقادهای جریان حوزوی حاضر در سازمان برنامه می‌داند (احمدی امویی، ۱۳۸۵: صص ۲۳۷-۲۳۶). محمدتقی بانکی، رئیس وقت سازمان برنامه، نیز در جای دیگری با طرح اینکه منتقدان حوزوی برنامهٔ توسعه «دل امام خمینی را آزرده کردند» به نحوهٔ حذف منتقدان حوزوی از سازمان برنامه اشاره کرده است (مؤسسهٔ تنظیم و نشر آثار امام خمینی؛ گروه تاریخ، ۱۳۸۷: صص ۱۱۴ـ۱۱۳). درهرحال، نخستین برنامهٔ پنج‌سالهٔ توسعه، که امروز پس از چهار دهه، مضرات آن بر همگان آشکار شده و بی‌نسبت بودن آن با بنیان‌های معرفتی اسلامی، با وضوح بیشتری نمایان شده است، نتوانست از سد انتقادهای حوزوی عبور کند و به صحنهٔ اجرا بیاید. مقاومت حوزوی در برابر برنامه‌ریزی توسعه در سال‌های آغازین دههٔ شصت، که بیشتر بر نقد جنبه‌های سوسیالیستی تمرکز داشت، می‌توانست به‌نحو کامل‌تری در دهه‌های بعد ادامه یابد، اما به‌دلایلی که در سطور آتی خواهد آمد، امکان تداوم نیافت.

موضع‌گیری‌های سیاسی‌ـاقتصادی گروه اقتصاد جامعهٔ مدرسین طی سال‌های ۱۳۶۱ و ۱۳۶۲ با تنش‌ها و فشارهای سیاسی علیه جامعهٔ مدرسین همراه شد که بیم و احتیاط اعضای جامعهٔ مدرسین در ورود به مسائل مختلف ادارهٔ کشور را درپی داشت. این بیم و احتیاط در حوادث دیگر دههٔ شصت ـ که آن‌ها نیز عمدتاً اقتصادی بودند ـ تشدید شد و به مرور زمان، گسستی میان حوزه و مسائل ادارهٔ کشور، به‌ویژه برنامه‌ریزی توسعه، پدید آورد. به همین دلیل، پس از تدوین مجدد برنامه‌های توسعه در انتهای دههٔ شصت، دیگر جامعهٔ مدرسین یا سایر حوزویان اظهارنظری سلبی یا ایجابی اتخاذ نکردند. آنچه با حوادث دههٔ شصت، به مرور زمان در باور و اعتقاد حوزویان شکل گرفت، این بود که رسالت و مأموریت حوزه استخراج و استنباط «حکم» الهی از منابع دینی است، اما اینکه این حکم چگونه بر «موضوع‌های حکومتی» تطبیق می‌شود، بر عهدهٔ متخصصان علوم انسانی غربی و کارشناسان دستگاه‌های اجرایی است؛ آن‌ها هستند که باید

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-11]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1398.5.4.5.8]

براســـاس «موضوع‌شناسی» موردنظر خود، انطباق حُکم فقهی بر موضوع‌های مختلف حکومتی را تشـــخیص دهند. «واگذاری موضوع‌شناسی به علوم انسانی مدرن» برایند چیزی بود که در بحبوحهٔ اختلاف‌های اقتصادی دههٔ شصت، در انگارهٔ حوزویان انقلابی جای گرفت.[1]

۱ـ۳. استنباط سیاسی از انقلاب فرهنگی؛ برخورد سیاسی و گزینشی با بخش خاصی از حاملان علوم انسانی مدرن

دیدگاه دیگری نیز دربارهٔ انقلاب فرهنگی وجود داشت که برای مواجهه با فضای تند سیاسی و بعضاً مسلحانهٔ دانشگاه‌ها، بیش از هر عامل دیگری بر تصفیه یا حذف اساتید، دانشجویان و جریان‌هایی که به‌نحوی در تقابل با نظام سیاســـی بودند، اصرار می‌ورزید و درنتیجه، ســـویهٔ اصلی اقدام‌های انقلاب فرهنگی را به ســـمت مسائلی همچون «گزینش اساتید و دانشـــجویان» معطوف می‌کرد. به‌نظر می‌رســـد برایند اقدامات بیست سال نخست پس از انقلاب فرهنگی، بیشتر در چنین فضایی قابل تحلیل باشد؛ حال یا شرایط سیاسی فرهنگی دانشگاه‌ها در فاصلهٔ ۱۳۵۹ تا ۱۳۷۹ چنین اقتضا می‌کرد و یا تلقی کارگزاران فرهنگ و آموزش عالی در جمهوری اســـلامی چنین اقتضایی داشـــت، درهرحال، صبغهٔ سیاسی غلبهٔ بیشتری داشت.[2]

۱. ردپای این انگاره را می‌توان در مقالهٔ «بررســـی اختلاف مواضع موجود در اقتصاد جمهوری اسلامی ایران» که در مجلهٔ نور علم، مجلهٔ رسمی جامعهٔ مدرسین حوزه (صالح، ۱۳۸۹: ص ۸۹۱)، منتشر شد جست‌وجو کرد. نویسندهٔ مقالهٔ مذکور، با طرح اختلاف‌ها و مناقشـــه‌های اقتصادی دههٔ شـــصت، درنهایت این‌گونه جمع‌بندی کرده است که: «... اختلاف مواضع جناح‌ها دربارهٔ مسائل اقتصادی غالباً جنبهٔ اظهارنظر کارشناسی دارد نه جنبهٔ فقهی و مسلکی و روشن است که اختلاف‌نظر کارشناســـی را باید به کارشناس ارجاع داد. تشخیص اینکه در شرایط حاضر چه چیزی مصلحت است و چه چیزی مصلحت نیست به عهده کارشناسان است» (مصباحی، ۱۳۷۰: ص ۱۳۸). جریان‌های با رویکرد علوم اجتماعی انتقادی یا چپ‌گرا، عمدتاً حساسیت مضاعفی که حوزه دربارهٔ تصمیم‌گیری‌های اقتصادی در دههٔ شـــصت داشته اســـت را براســـاس تحلیل‌های طبقاتی مرســـوم، همچون «پیوند حوزه و فئودالیسم»، «پیوند حوزه و بازار» و یا با تعبیر جدیدتر «هم‌نشـــینی فقه و نولیبرالیســـم» تفســـیر کرده‌اند. اینکه چـــرا انتقادهای حوزوی به خصوصی‌ســـازی لیبرالِ دههٔ هفتاد و هشـــتاد به حرارت انتقادهای دههٔ شـــصت نبود را بایـــد در انگارهٔ «انفکاک موضوع‌شناســـی از حکم‌شناسی» و «واگذاری موضوع‌شناســـی به عرف متخصصان علوم انسانی» جست‌وجو کرد. براساس این انگاره، حوزه مکلف به شناسایی حکم الهی بود، اما اینکه این حکم چگونه بر مسائل کلان کشور تطبیق می‌شود، به متخصصان علوم انسانی و کارشناسان واگذار شد. در نتیجهٔ رخدادهای اقتصادی دههٔ شصت، تخصص و کارشناسی برآمده از علوم انسانی مدرن ذیل عنوانی جای گرفت که در ادبیات فقهی از آن با عنوان «عرف عقلایی» نام برده می‌شـــد؛ ازاین‌رو، تحلیل گروه‌های چپ‌گرا را نمی‌توان پذیرفت. البته به این نکته نیز باید توجه داشـــت که از مواضع انتقادی برخی از اعضای جامعهٔ مدرســـین، بوی طرفداری از سرمایه‌داری و فئودالیسم به مشام می‌رسید. این نکته حتی در یکی از نامه‌های امام خمینی به جامعهٔ مدرســـین انعکاس داشته است: «... باید به‌صورتی حرکت کنید که متهم به طرفداری از فئودال‌ها و سرمایه‌دارها نشوید» (به نقل از: صالح، ۱۳۸۵: ص ۴۳۱).

۲. یافته‌های پژوهشـــی که براساس مصاحبه با ۲۶ نفر از کسانی که به‌نحوی در طراحی، اقدام و انجام فعالیت مرتبط

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-11]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1398.5.4.5.8]

چنانچه «تقابل علنی» با نظام سیاسی مستقر و عقاید مذهبی به‌عنوان شاخص اصلی برخورد سیاسی با اساتید و دانشجویان در انقلاب فرهنگی درنظر گرفته شود، بر این اساس باید گروه‌های مارکسیستی، مستعدترین جریان برای چنین برخوردی تلقی می‌شدند که همین‌طور هم شد. برخورد با اساتید چپ‌گرا و مارکسیست موجب شد کلیهٔ شقوق نگرش‌های چپ مانند علوم اجتماعی انتقادی نیز در تیررس این برخورد سیاسی قرار گیرند. جریان‌های لیبرال و راست علمی، که آن زمان طرح یا ایدهٔ علمی خود را متضمن درگیری با نظام سیاسی نمی‌دانستند و تقریری از هم‌نشینی ادبیات دینی با ادبیات تخصصی خود ارائه می‌دادند، از دایرهٔ برخوردهای سیاسی انقلاب فرهنگی بیرون افتادند و حتی بخشی از اِعمال برخورد ازجانب آنان صورت می‌گرفت! چنین شرایطی، تضعیف علوم اجتماعی انتقادی و تقویت علوم اجتماعی پوزیتیو و لیبرال را در دانشگاه‌های کشور تمهید کرد (بهداد، ۱۳۷۶: ص ۴۱). باوجود ملاحظه‌های انتقادی دربارهٔ برخوردهایی که پس از انقلاب فرهنگی صورت گرفت، می‌توان از برایند تحول‌هایی که در این زمینه رقم خورد دفاع کرد. توجه به دو نکته در ایضاح دفاع از برخوردهای سیاسی کمک‌کننده خواهد بود: اوّلاً، بی‌ثباتی سیاسی کشور چنین اقتضایی داشت و می‌طلبید که آرایش نیروهای حاضر در دانشگاه به‌نفع ثبات و امنیت بیشتر تنظیم شود؛ ثانیاً، بی‌تجربه‌بودن انقلابیون در درک نسبت بین علوم انسانی و ادارهٔ امور کشور دل‌نگرانی اصلی را به «حاملان علم» و نه خودِ علم، معطوف کرده بود. باتوجه به این دو ملاحظه، غلبه‌داشتن برخورد سیاسی در دو دههٔ نخست قابل توضیح است.

۱ـ۴. جمع‌بندی و برایند تحول‌های دورهٔ نخست

اگرچه بسیاری از سازمان‌های داعیه‌دار تحول در علوم انسانی در این دوره تأسیس شدند،[1] نگاهی به آثار مکتوب این مجموعه‌ها تا ۱۳۹۸ نشان می‌دهد که:

اوّلاً، به لحاظ کمی حدود پنج درصد از کتب (پایگاه اطلاع‌رسانی خانهٔ کتاب) و کمتر از پنج

با انقلاب فرهنگی سهیم بوده‌اند، نشان‌دهندهٔ آن بود که ازنظر کارگزاران انقلاب فرهنگی، اصلاح فضای سیاسی دانشگاه‌ها از اساسی‌ترین دغدغه‌های انقلاب فرهنگی بوده است (صالح، ۱۳۸۵: صص ۷۵۶-۷۵۵).

۱. برای نمونه می‌توان به این موارد اشاره کرد: فرهنگستان علوم اسلامی (۱۳۵۹)؛ دفتر همکاری حوزه و دانشگاه (۱۳۶۱) که پس از طی مراحلی به پژوهشکده و بعدها به پژوهشگاه حوزه و دانشگاه مبدل شد؛ دانشگاه امام صادق (علیه‌السلام) (۱۳۶۱)؛ دانشگاه باقرالعلوم (علیه‌السلام) (۱۳۶۴)؛ بنیاد امام محمدباقر(علیه‌السلام) (۱۳۶۶) که در ۱۳۷۴ به مؤسسهٔ آموزشی و پژوهشی امام خمینی (رحمةالله علیه) تغییر نام داد؛ دانشگاه مفید (۱۳۶۸)؛ نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری (۱۳۶۸)؛ پژوهشگاه فرهنگ و اندیشهٔ اسلامی (۱۳۷۴)؛ شورای بررسی متون پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی (۱۳۷۴) و شورای تخصصی اسلامی‌شدن دانشگاه‌ها وابسته به شورای عالی انقلاب فرهنگی(۱۳۷۶).

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-11]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1398.5.4.5.8]

درصد مجلات علمی مانند مجلات کتاب نقد و قبسات (۱۳۷۵)، وابسته به پژوهشگاه فرهنگ و اندیشهٔ اسلامی؛ معرفت (۱۳۷۷)، وابسته به مؤسسهٔ آموزشی پژوهشی امام خمینی (رحمةالله علیه) و روش‌شناسی علوم انسانی (۱۳۷۴)، وابسته به پژوهشکدهٔ حوزه و دانشگاه مربوط به این دوره است؛

ثانیاً، به لحاظ کیفی و محتوایی، مسئلهٔ محوری این آثار از مباحث تخصصی علوم انسانی به سمت رفع شبهات کلامی، معرفت‌شناسی و سیاسی سوق یافته است.

همچنین، همایش‌هایی همچون «هفته‌های اقتصاد» طی سال‌های ۱۳۵۹ تا ۱۳۶۲ (مظفری‌نیا، ۱۳۹۰: صص ۵۹ـ۵۸)، «هم‌اندیشی دفتر همکاری حوزه و دانشگاه با اساتید دانشگاه» در ۱۳۶۱ (صالح، ۱۳۸۵: صص ۷۸۶ـ۷۸۳) یا «مجمع بررسی‌های اقتصاد اسلامی» بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی در ۱۳۶۷ (خسروجردی، ۱۳۹۳: صص ۱۷۲ـ۱۷۰) که بستری برای گفت‌وگوهای تخصصی میان حوزویان و دانشگاهیان بود، در دههٔ هفتاد دنبال نشد. شایان ذکر است تلاش‌های منفردی که در هریک از سازمان‌ها در راستای تحول در علوم انسانی در این دوره صورت گرفت بعدها در دورهٔ دوم ـ که توضیح آن خواهد آمد ـ امکان بروز و ظهور در عرصهٔ علمی کشور را یافت.

براساس توضیحات یادشده، دورهٔ نخست از ادوار تاریخی مواجهه با علوم انسانی پس از انقلاب اسلامی را می‌توان در موارد زیر خلاصه کرد: «ظهور ایده‌های اسلامی و افول آن‌ها به‌خاطر گسست از مسائل ادارهٔ کشور»، «برخورد سیاسی و گزینشی با بخش خاصی از حاملان علوم انسانی غربی» و «سیطرهٔ نگرش مکانیکی و تفکرات پوزیتیویستی بر علوم انسانی و اجتماعی». درمجموع، سنخ مواجههٔ انتقادی با علوم انسانی غربی در این دوره «مرزبندی با حاملان علوم انسانی غربی» بود که البته بیش از آنکه محتوای علوم انسانی غربی مدّنظر باشد، موضع‌گیری سیاسی و مذهبی در آن پررنگ بوده است.

دورهٔ دوم: گفتمان نهضت نرم‌افزاری؛ فروپاشی جزمیت علوم انسانی مدرن و مرزبندی با مبانی فلسفی آن (۱۳۸۸ـ۱۳۷۹)

در دههٔ هفتاد با اوج‌گیری برنامه‌ریزی توسعه‌گرا، رویکردهای پوزیتیویستی و نگرش مکانیکی به علوم انسانی و علوم اجتماعی بر دانشگاه‌های کشور مسلط شده بود. نحله‌های تحول‌خواه علوم انسانی که در ابتدای دههٔ شصت از نشاط علمی برخوردار بودند، به مرور زمان، با دورافتادن از صحنهٔ ادارهٔ کشور نتوانستند حضور پررنگی در فضای علمی کشور داشته باشند. چنین فضایی

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-11]

[DOR: 20.1001.1.2476745.1398.5.4.5.8]

به‌شـــدت محتاج موج‌آفرینی و حادثه‌ای بود تا به‌واســـطهٔ آن، با رخنه در سیطرهٔ علوم انسانی غربی بر دانشـــگاه، فضای تنفسی برای نحله‌های تحول‌خواه علوم انسانی ایجاد شود. سخنرانی‌های رهبر معظم انقلاب، در نقد جزمیت علوم انسانی و علوم اجتماعی غربی در دانشگاه‌های کشور و دعوت نخبگان بـــه «جنبش نرم‌افزاری» (خامنه‌ای، ۱۳۷۹/۱۲/۹)، به موجی از دغدغه‌های تحول‌خواهانه در علوم، به‌طور کلی، و علوم انسانی، به‌طور خاص، انجامید و جان تازه‌ای به آن‌ها داد.

۲ـ۱. شکل‌گیری گفتمان «غرب‌شناسی انتقادی» و شکست جزمیت تفکرات مدرن

باتوجه به ســـیطره و قدرت علوم انســـانی مدرن در دانشگاه‌های کشـــور، بخش اعظم دغدغه‌های تحول‌خواهانـــه در این دوره، به‌صورت ســـلبی و انتقادی بروز یافت. باید توجه داشـــت که باتوجه به سیطرهٔ نگرش‌های توســـعه‌گرای غربی در طول دههٔ هفتاد، بخش زیادی از تلاش‌های فکری در ابتدای دههٔ هشـــتاد ذیل مباحث «غرب‌شناســـی انتقادی» دنبال می‌شد تا فضای تنفسی برای تفکر اجتماعی‌دینی پدید آیـــد. جریان‌های فکری مختلف، از منظرهای مختلـــف، به مرزبندی هویتی با غرب و شـــکل‌دادن به یک هویت مســـتقل فکری اهتمام می‌ورزیدند. «غرب‌شناسی با تأکید بر نقد صهیونیســـم بین‌المللی» توسط عبدالله شهبازی،[۱] «غرب‌شناسی با تکیه بر مباحث مهدویت» توسط اسماعیل شـــفیعی سروستانی،[۲] «غرب‌شناســـی با تکیه بر فلســـفهٔ تاریخ و کلام اجتماعی شـــیعی» توسط ســـید محمدمهدی میرباقری،[۳] «غرب‌شناســـی با تأکید بر تحلیل فلسفی و نظری تاریخ تحولات غرب و ایران معاصر» توســـط رضا داوری اردکانی،[۴] «غرب‌شناسی با تأکید بر نقد مشهورات تمدن غربی و روشنفکری غرب‌گرا» با تکیه بر آثار سید مرتضی آوینی،[۵] «غرب‌شناسی با

۱. به عنوان نمونه می‌توان به مجموعه‌ی پنج‌جلدی «زرســـالاران یهودی و پارسی، استعمار بریتانیا و ایران» اشاره کرد که تمامی آن طی سال‌های دههٔ هشتاد منتشر شده‌اند. برای نمونه بنگرید به: (شهبازی، ۱۳۸۱).

۲. برای نمونه بنگرید به: (شفیعی سروستانی، ۱۳۸۰).

۳. در مقدمهٔ کتاب بینش تمدنی (مهدیزاده، ۱۳۹۳) گزارشـــی از تلاش‌های سید محمدمهدی میرباقری در این دوره، اعم از آثار مکتوب و منابر، ارائه شده است.

۴. بسیاری از کتب داوری اردکانی که حاوی چنین محتوایی هستند، در این دوره منتشر شده‌اند: دربارهٔ غرب (داوری اردکانی، ۱۳۷۹)، دربارهٔ علم (همان، ۱۳۸۰)، تمدن و تفکر غربی (همان، ۱۳۸۱)، فلسفهٔ تطبیقی (همان، ۱۳۸۳)، ما و راه دشوار تجدد (همان، ۱۳۸۳)، رساله در باب سنت و تجدد (همان، ۱۳۸۴)، فلسفه سیاست خشونت (همان، ۱۳۸۶)، فلسفه در دام ایدئولوژی (همان، ۱۳۸۶)، سیاست تاریخ تفکر (همان، ۱۳۸۷).

۵. برخی از آثار آوینی که انتشارات ساقی در این دوره منتشر کرده و با استقبال محافل فکری همراه بوده‌اند، عبارت‌اند از: توسعه و مبانی تمدن غرب (آوینی، ۱۳۸۱الف)، آغازی بر یک پایان(همان، ۱۳۸۱ب)، حلزون‌های خانه‌به‌دوش (همان، ۱۳۸۱ج) و رستاخیز جان (همان، ۱۳۸۱د).

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-11]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1398.5.4.5.8]

تکیه بر علم‌النفس صدرایی» توسط اصغر طاهرزاده[1] وغیره بخشی از این مرزبندی هویتی را تدارک می‌کردند. مجموعهٔ این تلاش‌ها به مرور زمان، با تمهید هویت فکری مستقلی از غرب، صلابت و جزمیت تفکر غرب مدرن را، به‌ویژه در محیط‌های آکادمیک، تضعیف کرد.

۲ـ۲. شـــکل‌گیری گفتمان مرزبندی با مبادی، مبانی و غایات علوم انسانی مدرن در دانشگاه‌ها

یکی از وجوه غرب‌شناســـی انتقادی در دههٔ هشـــتاد به «مبادی و مبانی معرفت مدرن» اختصاص داشـــت. منظور از مبانی معرفت مدرن، بنیان‌های هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی و روش‌شناختی آن اســـت. در این زمینه، می‌توان دو شـــاخهٔ حوزوی و دانشگاهی را برشمرد که هریک از خاستگاه خاصـــی، در صدد مواجهه با معرفت مدرن برآمدند. حوزویان، باتوجه به پیشـــینه‌ای که از مباحث معرفت‌شناسانهٔ عبدالکریم سروش در بسط و گسترش نظریهٔ فلسفهٔ علم کارل پوپر در حوزهٔ کلام و معرفت دینی وجود داشـــت، نقدهای «معرفت‌شناختی» به علم مدرن را در کانون توجه قرار دادند. چالش‌های معرفت‌شناختی سروش و ســـایر همفکرانش در جریان «روشنفکری دینی»، پرسش‌ها و مســـائلی را در فضای فکری و فرهنگی کشـــور در طول دههٔ هفتاد مطرح کرده بود که جریان‌های تحول‌خواه را به واکنش برمی‌انگیخت. در این میان، ســـهم محمدتقی مصباح یزدی بیش از دیگران بوده است.[2]

در فضای دانشـــگاهی، رشد و گســـترش رشتهٔ «فلسفهٔ علم» در دانشـــگاه‌های کشور، گفتمان انتقـــادی علیه علم مدرن را تقویت کرد. البته مباحث فلســـفهٔ علم در ایـــران، پیش از این دوره و با تأکید بر «فلســـفهٔ علم تحلیلی» ـ که تناســـبی هم با حال و هوای فکری دههٔ هفتاد داشت ـ مطرح شده بود. اما با استقبالی که از ترجمهٔ سعید زیباکلام بر کتاب‌های چیستی علم؛ درآمدی بر مکاتب علم‌شناسی فلسفی اثر آلن چالمرز و ساختار انقلاب‌های علمی اثر توماس کوهن صورت گرفت، فلســـفهٔ علم با صبغهٔ انتقادی نســـبت‌به تصلّب علم مـــدرن (Science) وارد میدان گفت‌وگوهای دانشـــگاهی شـــد. گزارشـــی که در این کتاب‌ها از نحله‌های پســـااثبات‌گرایِ غربی ارائه شده بود،

۱. برخـــی از درس‌گفتارهای طاهرزاده که به این موضوع اختصاص داشـــته‌اند در قالـــب کتاب‌های فرهنگ مدرنیته و توهم (طاهرزاده، ۱۳۸۶) و گزینش تکنولوژی از دریچهٔ بینش توحیدی (همان، ۱۳۸۷) وغیره توســـط انتشـــارات لب‌المیزان منتشر شده‌اند.

۲. برگزاری دورهٔ آموزشـــی «طرح ولایت» ازســـوی مؤسسهٔ آموزشی‌پژوهشـــی امام خمینی (رحمةالله علیه)، که در ســـال‌های آغازین دههٔ هشتاد با استقبال گستردهٔ دانشجویان سراسر کشور همراه شد، از مهم‌ترین کانون‌های مواجههٔ معرفت‌شناختی با شبهات کلامی، حقوقی و سیاسی جریان روشنفکری دینی بود.

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-11]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1398.5.4.5.8]

تصویری از بحران و تزلزل در اعتبار معرفت‌شـــناختی و روش‌شـــناختی علم در غرب را پیش روی دانشـــگاهیان و جریان‌های تحول‌خواه علوم انسانی قرار داد. بسط‌یافتن این نگاه در شکستن هیبت و شـــوکت علوم انسانی مدرن و تردید افکندن در اعتبار و کارآمدی آن بسیار مؤثر افتاد. با تضعیف اعتبار علوم انســـانی و علوم اجتماعی اثبات‌گرا، فضا نه فقط برای مطرح‌شدن نظریه‌های علم دینی که حتی بـــرای طرح نحله‌های فکری غربی، که تا پیش از این کمتر موردتوجه دانشـــگاه‌های ایران قرار گرفته بودند، مســـاعد شد؛ بنابراین، از ابتدای دهۀ هشـــتاد به این‌سو، فلسفه و علوم اجتماعی «پســـت‌مدرن» و «قـــاره‌ای» و همچنین، علوم اجتماعی «انتقادی»، که در دهۀ شـــصت از فضای دانشگاهی رخت بربسته بود، با استقبال بیشتری در دانشگاه‌های کشور مواجه شد.

۲ـ۳. نضج‌یافتن نحله‌های مختلف «علم دینی» در زمینۀ مبانی علوم انسانی اسلامی

علاوه‌بر وجه ســـلبی که به نقد مبانی فلسفی علوم انسانی مدرن اختصاص داشت، مباحث ایجابی برای تبیین علوم انســـانی اســـلامی نیز در این دوره نضج یافت. از حیث ایجابی، عمدۀ تلاش‌ها در فضای امکان، مبادی، مبانی و ماهیت علوم انســـانی اسلامی بوده است. اگرچه زیرساخت نظری این تلاش‌ها در دورۀ نخست تدارک شده بود، شرایط مساعد این دوره امکان صورت‌بندی، تدوین، تنقیح و عرضۀ آن تلاش‌ها در قالب مکتوبات، مباحث و گفت‌وگوهای علمی را فراهم کرد. در این دوره، همایش‌هـــای علمی با موضوع علم بومی، علم دینی یا نهضت نرم‌افزاری رونق یافت و دوباره گفت‌وگو بر ســـر نسبت دین و علوم انسانی شدت گرفت.[۱] تعداد زیادی از مجلات علمی در زمینۀ علوم انسانی اســـلامی در این دوره شکل گرفتند.[۲] همچنین، از حیث کمی، تعداد کتب منتشرشده ازسوی سازمان‌های فعال در زمینۀ تحول علوم انسانی در این دوره چندین برابر تعداد کتب در دورۀ

۱. نمونه‌هایـــی از ایـــن همایش‌ها عبارت‌اند از: همایش «مبانی و راهبردهای جنبش نرم‌افزاری» در ســـال ۱۳۸۳، به همت بسیج دانشجویی دانشگاه همدان(پژوهشکده تمدن اسلامی، ۱۳۸۳)؛ همایش «تکاپوی گذار؛ جایگاه فرایند بومی‌ســـازی در جنبش نرم‌افزاری» در سال ۱۳۸۴، به همت بسیج دانشـــجویی صنعتی اصفهان(بسیج دانشجویی صنعتی اصفهان، ۱۳۸۴)؛ «بومی و اسلامی‌ســـازی علوم انســـانی» در ســـال ۱۳۸۵، به همت پژوهشـــگاه حوزه و دانشـــگاه(موحدابطحی، ۱۳۸۵)؛ «علم بومی، علـــم جهانی؛ امکان یا امتناع؟» در ســـال ۱۳۸۶، به همت انجمن جامعه‌شناسی ایران(انجمن جامعه‌شناسی ایران، ۱۳۸۹).

۲. نمونه‌هایی از این مجلات عبارت‌اند از: اقتصاد اسلامی (۱۳۸۰) و حقوق اسلامی (۱۳۸۰) وابسته به پژوهشگاه فرهنگ و اندیشۀ اسلامی؛ اسلام و پژوهش‌های تربیتی، وابسته به مؤسسۀ آموزشی و پژوهشی امام خمینی (رحمةالله علیه) (۱۳۸۸)؛ اسلام و مدیریت و اسلام و علوم اجتماعی (۱۳۸۸)، تربیت اسلامی (۱۳۸۴) و اسلام و روان‌شناسی (۱۳۸۶) وابسته به پژوهشگاه حوزه و دانشـــگاه؛ فقه و حقوق خانواده (۱۳۸۶)، مطالعات اقتصاد اسلامی (۱۳۸۷) دین و ارتباطات (۱۳۸۶)، پژوهش‌نامۀ حقوق اسلامی (۱۳۸۶) وابسته به دانشگاه امام صادق (علیه‌السلام).

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-11]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1398.5.4.5.8]

نخست است.[1]

جمعـــی از محققان (محمـــدی و دیگران، ۱۳۹۲) پس از انجـــام مصاحبه‌هایی با جریان‌های مختلفـــی که در این دوره در زمینهٔ تحول علوم انســـانی فعال بوده‌اند، تـــلاش کردند تا از نحله‌های مختلف تحول در علوم انســـانی در این دوره طبقه‌بندی ارائه کنند. نحله‌های شناسایی‌شـــده در این پژوهش عبارت بودند از: جریان «تهذیب گزاره‌ها و نظریه‌های مدرن» (میرسپاه)؛ جریان «مبناگرای فلســـفی» (علی اکبر رشاد، عبدالحســـین خسروپناه، مهدی گلشنی، خســـرو باقری)، «مبناگرای اجتهادی» (محی‌الدین حائری شـــیرازی، مهـــدی هادوی تهرانی، عبدالحمید واســـطی و مهدی نصیری) و «مبناگرای فلســـفی‌ـاجتهادی» (عبدالله جوادی آملی، محمدتقی مصباح یزدی و حمید پارســـانیا)؛ جریان‌های «فرامبنا» (رضا داوری اردکانی، حسین کچوئیان، سعید زیباکلام، ابراهیم فیاض، محمد رجبی، جمیله علم‌الهدی، ...) و جریان «روش‌های مضاف» (ســـید محمدمهدی میرباقری، علیرضا پیروزمند، مســـعود درخشان، هادی صادقی، ســـید سعید زاهد زاهدانی و رضا برنجـــکار) (همان: صـــص ۴۰ـ۲۹). غالب تلاش‌هـــای جریان‌های مذکور به تـــدارک بنیادهای هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی و روش‌شناختی برای تولید علوم انسانی اسلامی اختصاص داشته است و به‌ندرت وارد موضوع‌ها و مسائل رشته‌های مختلف علوم انسانی یا علوم اجتماعی شده‌اند.

دورهٔ ســـوم: گفتمان پیشرفت اســـلامی‌ـایرانی؛ تعمیق و تشـــدید شکاف‌های فکری در عرصـــهٔ ادارهٔ کشـــور و مرزبندی با وجـــه انضمامی و عملی علوم انســـانی مدرن (۱۳۹۸ـ۱۳۸۸)

۳ـ۱. موضوعیت یافتن «علوم انســـانی غربی» به‌مثابه چالشـــی استراتژیک در ادارهٔ کشور

در دورهٔ دوم از ادوار تاریخی مواجهه با علوم انســـانی، «علوم انســـانی اسلامی» یا به تعبیر عام‌تر، «علـــم دینی» به‌صورت یک «گفتمان نخبگانی» درآمد. اما این گفتمان بیش از آنکه در محیط‌های رسمی آکادمیک و در عرصهٔ ادارهٔ کشور جدی گرفته شود، در محافل غیررسمی به نضج و نمو خود ادامه داد؛ به‌عبارت دیگر، مسئلهٔ تحول در علوم انسانی، به‌مثابه یک «تصمیم استراتژیک» در ادارهٔ امور جمهوری اســـلامی تلقی نشـــده بود. در این میان، وقوع یک حادثهٔ سیاسی‌ـاجتماعی اهمیت

۱. مقایســـهٔ تعداد کتب ثبت‌شدهٔ ســـازمان‌ها در این دوره تفاوت چشـــمگیری میان حجم تولیدهای دورهٔ دوم با دورهٔ نخست را نشان می‌دهد(پایگاه اطلاع‌رسانی خانهٔ کتاب، بخش جستجوی پیشرفته).

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-11]

[DOR: 20.1001.1.2476745.1398.5.4.5.8]

چنین تصمیمی را نمایان کرد. آن حادثهٔ سیاسی‌ـاجتماعی، ماجراهای انتخابات ریاست جمهوری در سال ۸۸ بود. «فتنهٔ ۸۸» علاوه‌بر چالش‌ها و درگیری‌های سیاسی که درپی داشت، گسل‌های اجتماعی و فرهنگی کشور را نیز برملا کرد. چالش‌های سال ۸۸ نتیجه و برون‌داد وضعیت علوم انسانی در دانشگاه‌های کشور[1] و محصول «شکاف‌های فرهنگی و ایدئولوژیکی» بود که به‌واسطهٔ سیطرهٔ علوم انسانی غربی و اجرای مدل‌های توسعهٔ غربی در دهه‌های قبل بر جامعهٔ ایران عارض شد. کانون بروز این شکاف‌ها اختلاف میان کارگزاران جمهوری اسلامی در ادارهٔ امور سیاسی، فرهنگی و اقتصادی کشور بود که امتداد آن به میان مردم هم کشیده شد (میرباقری، ۱۳۹۲: صص ۸۷ـ۸۰ و ۱۰۹ـ۱۰۵). آشوب‌های سیاسی و شکاف‌های اجتماعی سال ۸۸ موجب شد رهبر معظم انقلاب، طی چند نوبت، با صراحت و حساسیت، عوارض منفی علوم انسانی غربی را برشمارند[2] (خامنه‌ای، ۱۳۸۸/۶/۸؛ ۱۳۸۹/۷/۲۹؛ ۱۳۸۹/۸/۲؛ ۱۳۹۰/۷/۱۳). ویژگی خاص محتوای بیانات رهبری پس از ۱۳۸۸، علاوه‌بر مواردی که پیش از این نیز در نقد وضعیت علوم انسانی کشور ازسوی ایشان گفته می‌شد (عدم تناسب با مبانی اسلامی، ترجمه‌زدگی، تقلید و تحجر علمی) تأکید ویژه بر «آثار مخرب و ضررهای عملی و انضمامی» علوم انسانی غربی در امر ادارهٔ کشور است: «این علوم انسانی‌ای که امروز رایج است، محتواهایی دارد که ماهیتاً معارض و مخالف با حرکت اسلامی و نظام اسلامی است... وقتی این‌ها رایج شد، مدیران براساس آن‌ها تربیت می‌شوند؛ همین مدیران می‌آیند در رأس دانشگاه، در رأس اقتصاد کشور، در رأس مسائل سیاسی داخلی، خارجی، امنیت، غیره وغیره قرار می‌گیرند» (همان، ۱۳۸۹/۷/۲۹). شدت موضع‌گیری رهبری در برابر علوم انسانی غربی در این دوره به‌گونه‌ای بوده است که حتی با ایده‌هایی همچون «به‌کارگیری صحیح علوم انسانی غربی» به‌صورت شفاف و صریح مرزبندی کرده‌اند. ایشان در دیداری با نخبگان حوزوی، در مرزبندی با دیدگاه یکی از نخبگان حوزوی که چالش اساسی را «عدم به‌کارگیری صحیح علوم انسانی موجود» می‌دانست، فرمودند: «ببینید، ما نمی‌گوییم علوم انسانی غیرمفید است؛ ما

۱. اعتراف‌های دادگاهی یکی از متهمان سیاسی فتنهٔ ۸۸ در این مورد ـ که با رندی و تعریض‌های زیرکانه‌ای همراه بود ـ جالب توجه است: «حجم وسیعی کتاب بعد از انقلاب ترجمه شده که بسیاری از آن‌ها جنبهٔ ایدئولوژیک دارند و در کنه آن‌ها می‌توان ردپای مکاتب مختلف از مارکسیسم ارتدوکس تا نئولیبرالیسم را مشاهده کرد و این کتب (و باید مجلات را هم اضافه کرد) به‌وفور در دسترس مشتاقان است. .. خطر آنجاست که نظریات علوم انسانی حاوی حربه‌های ایدئولوژیک هستند و قادرند به استراتژی و تاکتیک تبدیل شوند و در مقابل ایدئولوژی رسمی کشور صف‌آرایی کنند و آن را به چالش بکشند» (رجا، ۱۳۸۸/۶/۳).

۲. نگاهی به بخش «جُستار» پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار رهبر معظم انقلاب نشان می‌دهد مسئلهٔ «تحوّل و ارتقای علوم انسانی» طی سال‌های ۱۳۸۸ تا ۱۳۹۰ بیشترین تناوب و تکرار را، نسبت‌به سایر مقاطع زمانی، در بیانات ایشان داشته است(خامنه‌ای، جُستار).

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-11]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1398.5.4.5.8]

می‌گوییم علوم انسانی به شکل کنونی مضر است؛ بحث سر این است. محل کلام بین آنچه ما می‌گوییم و آنچه ایشان فرمودند، دو تاست. اصلاً مرکز اثبات و نفی، یک چیز نیست... بحث در این نیست که این علوم مفید نیست؛ بحث در این است که این که امروز در اختیار ما قرار دادند، مبتنی‌بر یک جهان‌بینی است غیر از جهان بینی ما»(همان، ۱۳۸۹/۸/۲).

در این دوره، علوم انسانی غربی از حیث بازتاب و انعکاس عملی که در امور انضمامی زندگی مردم و دستگاه‌های ادارهٔ کشور داشت، موردتوجه قرار گرفت. بعد از سال ۸۸، این التفات در میان جریان‌های تحول‌خواه علوم انسانی و برخی کارگزاران دستگاه‌های اجرایی تقویت شد که آثار منفی علوم انسانی غربی صرفاً محدود به حوزهٔ عقاید و باورهای جامعه نیست، بلکه سبک زندگی و تدبیر و تمشیت امور کشور ازطریق آن صورت می‌گیرد؛ به‌عبارت دیگر، اگر در دوره‌های قبل، «وجه توصیفی» علوم انسانی موردتوجه بود، در این دوره «وجه تجویزی» علوم انسانی با برجستگی بیشتری احساس شد. چنین التفاتی، اهمیت و فوریتِ گذار از لایهٔ مبانی فلسفی به لایه‌های انضمامی‌تر علوم انسانی اسلامی مانند نظریات را طلب می‌کرد. اگرچه هنوز سطح فلسفی و روش‌شناختی علوم انسانی اسلامی نیازمند بحث و گفت‌وگو و اتقان بیشتر بود، تلاش‌هایی برای امتداد علوم انسانی اسلامی به موضوع‌ها و مسائل ادارهٔ کشور صورت گرفت. این تلاش‌ها را به‌طور کلی می‌توان ذیل گفتمان «پیشرفت اسلامی‌ـایرانی» بررسی کرد. اگر «توسعهٔ غربی»، برایند عملی علوم انسانی و اجتماعی غربی باشد، برایند عملی علوم انسانی و اجتماعی اسلامی، پیشرفت اسلامی‌ـایرانی است.

۳ـ۲. راه‌اندازی نشست‌های اندیشه‌های راهبردی (۱۳۸۹) و طرح مسئلهٔ «سبک زندگی» (۱۳۹۱) توسط رهبر انقلاب

از مهم‌ترین نشانه‌هایی که گویای تفاوت دورهٔ سوم با دوره‌های پیشین است، راه‌اندازی «نشست‌های اندیشه‌های راهبردی» در ۱۳۸۹ توسط رهبر معظم انقلاب اسلامی است؛ نشست‌هایی که به عقیدهٔ ایشان «اولین نشست از نوع خود در جمهوری اسلامی» بود (همان، ۱۳۸۹/۹/۱۰) و وجه تمایز آن با دوره‌های قبل این‌گونه توصیف شده بود: «ما تاکنون از این نوع نشست [در جمهوری اسلامی] نداشته‌ایم... که متفکران کشور، اندیشه‌ورزان کشور، خودشان را درگیر مسائل کلان کشور بکنند» (همان). برپایی چهار نشست در موضوعات «الگوی پیشرفت»، «عدالت»، «زنان» و «آزادی» و تأسیس «مرکز الگوی اسلامی‌ـایرانی پیشرفت» در سال ۱۳۹۰ جهت پیگیری نظام‌یافته‌تر چنین نشست‌هایی و ایجاد مشارکت نخبگانی برای تدوین نظریه و سند الگوی اسلامی‌ـایرانی پیشرفت

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-11]

[DOR: 20.1001.1.2476745.1398.5.4.5.8]

نشـــان می‌دهد که در این دوره، رهبر معظـــم انقلاب در صدد پیوند خوردن جریان علوم انســـانی اســـلامی با مسائل ادارهٔ کشور بوده‌اند؛ مسئله‌ای که در دوره‌های گذشته صورت نیافته بود. یکی از مســـائل کلان کشور، که بحث از آن توســـط رهبر انقلاب به محافل فکری و فرهنگی کشور کشیده شـــد، مقولهٔ «ســـبک زندگی» بود. رهبر انقلاب با طرح پرســـش‌هایی در باب حدود سی چالش انضمامی در زندگی مردم ایران، از نخبگان فکری کشور خواستند با تکیه بر «عقل معاش» اسلامی در راه علاج این چالش‌ها تلاش کنند (همان، ۱۳۹۱/۷/۲۳).

۳ـ۳. تلاش در راستای امتداد عملی فقه و فلسفه در موضوع‌های انضمامی

یکی از آسیب‌شناســـی‌هایی که در این دوره ازســـوی رهبر معظم انقلاب با محافل نخبگانی مطرح شد، وجود کاستی‌ها و ضعف‌های پژوهشی در حوزهٔ «عقل عملی» اسلامی است (همان). ایشان در راســـتای رفع این خلأ، در عرصهٔ فقه، شـــکل‌گیری درس‌های خارج استدلالی با موضوع «فقه حکومتی» (همان، ۱۳۹۰/۶/۱۷) و در عرصهٔ فلســـفه «امتداد عملی فلســـفهٔ اســـلامی» (همان، ۱۳۹۷/۱۲/۱۳) را پیشنهاد و مطالبه کردند. شکل‌گیری مباحثی همچون «فقه نظام اقتصادی اسلام» (اراکی، ۱۳۹۳)، «فقه تربیتی» (اعرافی، ۱۳۹۵)، «فقه رسانه و ارتباطات» (نهاوندی، ۱۳۹۵)، «فقه فناوری‌های نوین» (شـــهریاری، ۱۳۹۷) وغیره نمونه‌هایی از تلاش‌های فقهی در این زمینه است. همچنین، تأسیس «گروه علوم اجتماعی اسلامی» و تشکیل رشته‌های «دانش اجتماعی مسلمین» و «فلسفهٔ علوم اجتماعی» در دانشکدهٔ علوم اجتماعی دانشگاه تهران در ۱۳۹۱، شکل‌گیری جریان بازخوانی «میراث حکمت عملی به‌ویژه فارابی» (مانند پارسانیا، ۱۳۹۶: صص ۱۱۵ـ۱۰۶)، احیای ظرفیت «نظریهٔ ادراکات اعتباری علامه طباطبایی» در علوم انســـانی (مانند جوانعلی‌آذر، ۱۳۹۵: صـــص ۱۱۲ـ۱۰۲ و رجبی، ۱۳۹۵: صص ۱۸۱ـ۱۷۴) و آثاری همچون «فلســـفهٔ فضای مجازی» (عاملی، ۱۳۹۶) وغیره نشانه‌هایی از دغدغهٔ امتداد عملی فلسفه در این دوره است.

۳ـ۴. نهادسازی و سندنگاری در راستای تحول علوم انسانی

در دههٔ چهارم انقلاب، یک تجربهٔ نهادسازی و یک تجربهٔ سندنگاری در زمینهٔ علوم انسانی صورت پذیرفته اســـت. هر دو مورد، از مدت‌ها قبل از سال ۸۸ در شورای عالی انقلاب فرهنگی و وزارت علوم محل بحث و گفت‌وگو بوده‌اند، اما درنهایت، در این دوره تأسیس و تصویب شدند. «شورای تخصصی تحول علوم انســـانی» به‌مثابه نهاد متولی تحول علوم انسانی در ۱۳۸۸/۷/۲۱ ذیل شورای عالی انقلاب فرهنگی تأســـیس شد که در اساســـنامهٔ آن بر «چهار حوزهٔ کلی "برنامه‌های آموزشی

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-11]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1398.5.4.5.8]

و درســی و متون و محتوای کتاب‌ها"، "اســتاد"، "دانشــجو" و "پایان‌نامه‌ها و مجله‌های تخصصی هر رشــته" جهت تحول در هر رشــته» تأکید و به چهار اصل «اسلامی‌ســازی»، «بومی‌سازی»، «روزآمدســازی» و «کارآمدی» در تحول و ارتقای علوم انسانی اشاره شده است (دبیرخانهٔ شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۱۳۹۴الف: صص ۱۵۳ـ۱۵۲). همچنان‌که اهداف این شورا نشان می‌دهد، عمدهٔ اهتمام این شــورا بر «اصلاح متون علوم انســانی» متمرکز بوده اســت. اکنون که ده سال از تأسیس این شورا می‌گذرد، نقدهای بسیاری به عملکرد این شورا مطرح شده است. برخی معتقدند «مفهوم تحول در شورای تحول علوم انسانی صرفاً به تکثر و تنوع معنا می‌شود» (حسینی، ۹۸/۵/۱) و عده‌ای دیگر بر این عقیده‌اند که «قدم اول برای یک تحول بنیادین، گفتمان‌ســازی است؛ چراکه بخش مهمی از تحول باید ذیل گفتمانی قوی به‌صورت خودجوش توسط خود اساتید اتفاق بیفتد» (غلامــی، ۹۸/۴/۲۷). برخی نیز تأکیــد بیش‌ازحد بر «محتوا» و عدم توجه به «فُرم» و ســاختار نهاد دانشــگاه را مهم‌ترین نقد وارد بر این شــورا دانســته‌اند: «نه با تغییر سرفصل‌ها و نه با تأسیس رشــته‌ها اتفاقی نخواهد افتاد. وقتی فُرم معیوب باشــد هر محتوایــی را از خاصیت می‌اندازد. این توجه به فرم‌های اساســی دانشگاه از جذب استاد و نوشتن پایان‌نامه تا ساختار اداری و انجمن‌های دانشجویی است که دانشگاه را دانشگاه می‌کند» (شفاه، ۱۳۹۵: ص ۱۶۱).

«نقشهٔ جامع علمی کشور» به‌عنوان مهم‌ترین سند سیاست‌گذاری علم کشور، که مطالبهٔ رهبری دربارهٔ نگارش آن از ۱۳۸۶ مطرح شده بود، در دی‌ماه ۱۳۸۹ به تصویب شورای عالی انقلاب فرهنگی رســید (دبیرخانهٔ شــورای عالی انقلاب فرهنگی، ۱۳۹۴الف: ص ۲۷۰). در این سند به‌روشنی وزن بخش فناوری و علوم فنی و مهندســی بسیار پررنگ‌تر از علوم انسانی است. در بخش «اولویت‌های علم و فناوری کشــور» در این ســند، ترکیب نامتوازنی از موضوع‌ها و رشته‌ها به‌عنوان «اولویت‌های الف» علوم انسانی مشــخص شــده‌اند: «مطالعات قرآن و حدیث؛ کلام اسلامی؛ فقه تخصصی؛ اقتصاد؛ جامعه‌شناسی؛ علوم سیاســی؛ حقوق؛ روان‌شناسی؛ علوم تربیتی و مدیریت مبتنی‌بر مبانی اســلامی؛ فلسفه‌های مضاف متکی بر حکمت اسلامی؛ فلســفهٔ ولایت و امامت؛ اخلاق کاربردی و حرفه‌ای اســلامی؛ سیاســت‌گذاری و مدیریت علم، فناوری و فرهنگ؛ زبان فارسی در مقام زبان علم» (دبیرخانهٔ شــورای عالی انقلاب فرهنگی، ۱۳۹۴ب: صص ۱۹ـ۲۰). بیشتر اسناد راهبردی که براساس نقشهٔ جامع علمی کشور تدوین شده‌اند به حوزهٔ فناوری و علوم مهندسی اختصاص داشته‌اند (دبیرخانهٔ شــورای عالی انقلاب فرهنگی، ۱۳۹۴الف: صص ۱۲۴، ۱۲۶، ۱۳۱، ۱۳۵ و ۱۳۷). یکی محققان معتقد است «دراختیارنداشتن یک روش‌شناسی مناسب در تدوین نقشه به تعارض شدید میان مبانی نظری نقشه و سایر اجزای نقشه انجامیده است؛ مثلاً باوجود اینکه بخش مبانی نظری نقشه از

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-11]

[DOR: 20.1001.1.2476745.1398.5.4.5.8]

رویکرد پوزیتیویستی فاصله گرفته است و به نقش معرفت در سعادت معنوی و تأثیر جهان‌بینی الهی در علم و وجود منابع غیرتجربی (عقل، شـــهود و وحی) برای علم و نقش علم در فرهنگ‌سازی دینی اشاره داشته اســـت، دغدغهٔ فصول بعد تنها ناظر به توسعهٔ فناوری و کمک به توسعهٔ علومی است که به تولید فناوری کمک می‌کند و به‌صورت ناخودآگاه بر پایهٔ تلقی‌ای پراگماتیســـتی و ماتریالیستی از علم تدوین شده است؛ به‌عبارت دیگر، ازآنجاکه تهیه‌کنندگان بخش‌های عملیاتی نقشهٔ جامع علمی کشور، آگاهی‌های صریحی دربارهٔ مبانی نظری نقشه (تصور از علم، فرهنگ، دین وغیره و ارتباطات آن‌ها) در اختیار نداشـــته‌اند، از تصورات عُرفی خود دربارهٔ این موضوعات استفاده کرده‌اند» (موحد ابطحی، ۱۳۸۸: صص ۲۱۱ـ۲۱۰).

اکنون که یک دهه از تجربهٔ ســـندنگاری و تأســـیس نهاد برای تحول در علوم انسانی می‌گذرد، می‌توان اذعان داشـــت باوجود پیشروی نحله‌های فکری مختلف تحول در علوم انسانی، این امر به صورتی انضمامی نتوانســـته است اولاً، در تاروپود نظام دانشـــگاهی کشور و ثانیاً، در دستگاه‌های اجرایی کشـــور جریان یابد. به‌نظر می‌رسد مسئلهٔ مدیریت علم و دانش در جمهوری اسلامی دقائق و ظرایفی دارد که صرفاً وجود اســـناد بالادستی و نهادسازی برای راهبری آن کفایت نمی‌کند. اکنون که پیچیدگی‌های ایجاد تحول بر ما نمایان شد و قدرت علوم انسانی مدرن، بیش از پیش، مشخص شـــد، این نیاز احساس می‌شود که باید یک «عقبهٔ دانشی» برای مدیریت علم و دانش در جمهوری اسلامی تدارک دید.

ضرورت و الزامات تأسیس دانش پشتیبان مدیریت تحول علوم انسانی

روایت ســـه دوره از ادوار تاریخی مواجههٔ انتقادی با علوم انســـانی مدرن ما را به این نکته رهنمون می‌کند که تحول علوم انســـانی را صرفاً نباید در «درون» علوم انسانی پیگیری کرد. ماجرای تحول علوم انسانی، همچنان که در ادوار تاریخی سه‌گانه نمودار بود، از تحولاتی که «بیرون» از مناسبات علوم انســـانی رقم می‌خورند، تأثیر می‌پذیـــرد. گاهی تأثیر عوامل بیرونی به‌حدی اســـت که کلیهٔ تلاش‌های تحول‌خواهانه در زمینهٔ تحول محتوای علوم انســـانی را خنثی می‌کند. علوم انسانی هم از آن جهت که مقصدش حضور در متن ادارهٔ کشـــور است و هم از آن جهت که ذیل دستگاه ادارهٔ کشـــور رتق و فتق می‌شـــود، باید خود را در ارتباط با آن ملاحظه کند. کمتر کســـی است که امروزه بتواند تأثیر نهاد قدرت بر فرایندهای علم‌ورزی و محتوای دانش را انکار کند.

ادوار ســـه‌گانهٔ تحول علوم انســـانی، التفات به ملاحظه‌ای دیگر را نیز درپی دارد: فرایند تحول علوم انسانی را صرفاً نباید به «تحول محتوا و متون» منحصر کرد. حوزه و دانشگاه علاوه‌بر محتوای

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-11]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1398.5.4.5.8]

متون آموزشـــی و برنامه‌های پژوهشـــی که در این دو نهاد جریان دارد، بر پاشنهٔ قواعد و بازی‌هایی می‌چرخند که محققان و نخبگان درون آن قواعد و بازی‌ها فعالیت آموزشـــی و پژوهشـــی خود را پیش می‌برند. برای پیشـــبرد هر برنامهٔ آموزشی و پژوهشی، لاجرم باید «قواعد سیاسی علم‌ورزی»، «قواعد اقتصادی علم‌ورزی»، «قواعد فرهنگی و اخلاقی علم‌ورزی»، «قواعد حقوقی علم‌ورزی» وغیره را لحاظ کرد و بدون لحاظ این موارد، هر طرح تحول‌خواهانه‌ای به شکست خواهد انجامید. تحول محتوایی تنها یکی از وجوه مدیریتی تحول علوم انســـانی را شـــامل می‌شود و در کنار آن باید «تحول در سیاســـت‌گذاری‌ها و برنامه‌ریزی‌های علمی» و «تحول در سازمان‌ها و نهادهای متکفل علم» را در کانون توجه قرار داد.

محتوای علوم انسانی، از یک‌سو، تحت‌تأثیر سیاست‌ها و برنامه‌های علمی کشور است و اتخاذ هر تصمیمی در این سیاست‌ها و برنامه‌ها، در سرنوشت علوم انسانی تأثیر می‌گذارد؛ ازسوی دیگر، نحوهٔ ســـازماندهی و گردش امور در نهادهای علمی، ازطریق قواعدی که پیش روی پژوهشـــگران علوم انســـانی قرار می‌دهد، مسیر پژوهش‌های علمی و محتوای علوم انسانی را رقم می‌زند. منظور از نهادهای علمی هم حوزه و دانشـــگاه اســـت، که مستقیماً با علوم انسانی در ارتباط هستند، و هم ســـازمان‌های مدیریت علم در جمهوری اسلامی مثل شورای عالی انقلاب فرهنگی، وزارت علوم وغیره.

التفات به عوامل متکثر و درهم‌تنیده‌ای که اجمالاً به آن اشاره شد، مدیریت تحول علوم انسانی را به‌مثابـــه یک پدیدهٔ پیچیدهٔ اجتماعی تصویر می‌کنـــد. چنین پدیده‌ای لاجرم کارگزاران و مدیرانی را طلـــب می‌کند که برای مواجهه با این پیچیدگی‌ها تربیت و آماده شـــده باشـــند. ســـنخ مدیران و کارگزارانی که در جایگاه ســـندنگاری یا مدیریت نهادهای سیاست‌گذار علم در جمهوری اسلامی قرار گرفته‌اند، عمدتاً فاقد چنین ظرفیت و قابلیتی بوده‌اند. دســـتگاه سیاســـت‌گذاری و برنامه‌ریزی علم در جمهوری اسلامی، از فقدان کارگزارانی که فرایند علم‌ورزی را، به‌مثابه یک پدیدهٔ اجتماعی و تاریخی، بـــا همهٔ ابعاد و عواملش درک کنند رنج می‌برد. تخصص در یک رشـــتهٔ علمی خاص، غیر از ایســـتادن در مقام مدیریت علم، در مقیاس ملی اســـت؛ «یک استاد و پژوهشگر هرچند که در کار پژوهش موفق باشد، ضرورتاً در طراحی سیاست علم بصیرت ندارد» (داوری، ۱۳۸۹: ص ۷). این تلقی صحیح نیســـت که «هرکس درس خوانده است و به‌خصوص کسی که شغل پژوهش دارد، به شرایط امکان پژوهش و پیشرفت آن هم آگاه است. تا یکی دو دههٔ اخیر مطالعه دربارهٔ علم در کشـــور ما هیچ جایی نداشت و گمان می‌کردند که هرکس دانشمندتر است یا مقاله‌های بیشتری دارد، جایگاه پژوهش و راه پیشـــرفت آن را نیز می‌شناســـد... گویی هرکـــس در هر مرتبه‌ای از علم

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-11]

[DOR: 20.1001.1.2476745.1398.5.4.5.8]

باشـــد دربارهٔ علوم می‌تواند حکم کند و این‌گونه حکم کردن در کشـــور ما به‌صورت رسم درآمده و مظلوم‌ترین محکوم این حُکم، علوم انسانی و اجتماعی است» (همان: ص ۹).

مشکلی که از نبود نیروی انسانی ریشـــه‌ای‌تر است، نبود دانشی است که چنین نیروی انسانی را تربیت کند. تربیت مدیران، کارگزاران و به‌طور خلاصه، نیروی انسانی کارآزموده، منوط به دانشی است که «تحول علوم انسانی» را به‌مثابه امری تاریخی‌ـاجتماعی مطالعه کند و بر این اساس، سیاست‌گذاری، برنامه‌ریزی و ســـازماندهی و مدیریت آن را ســـامان دهد. مأموریت و کارویژهٔ چنین دانشی می‌تواند شناسایی جامع و نظام‌مند عوامل و متغیرهای مؤثر بر تحولات علوم انسانی و اجتماعی باشد.

پژوهش‌هایی که تحول علوم انسانی را به‌مثابه مسئله‌ای تاریخی‌ـاجتماعی موضوع مطالعه قرار داده باشند، انگشت‌شمارند. در یکی از نخستین مواردِ چنین پژوهش‌هایی (موحد ابطحی، ۱۳۸۸) نویسنده «نظام آموزش و پرورش» و «نظام سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی توسعه» را به‌مثابه دو بستر اجتماعی برای تداوم رویکرد پوزیتیویســـتی و به‌عنوان موانع اساسی پیش روی تحول علوم انسانی در جمهوری اسلامی برشمرده است. این نویسنده، با طرح مثال‌هایی از نحوهٔ شکل‌گیری «مدرسهٔ اقتصادی لندن» و نحوهٔ جهانی‌شـــدن جریان «فلســـفه بـــرای کودکان و نوجوانان»، بر بســـترهای اجتماعی، در جایگاه عاملی تعیین‌کننده و بســـیار اثرگذار بر تحول علوم انسانی، تأکید کرده است. بر همین اســـاس، وی اســـاتید و نحله‌های مختلف داعیه‌دار علوم انســـانی اسلامی در کشور را از حیث میزان اهتمام به بســـترهای اجتماعی پیشـــبرد ایدهٔ تحول‌خواهانهٔ خود بررسی کرده است. در یکی دیگر از این پژوهش‌ها (آذربایجانی و دیگران، ۱۳۹۴) نویسندگان عوامل مؤثر بر تحول علوم انسانی را در سه دستهٔ «جامعه‌شناختی»، «روان‌شناختی» و «معرفتی» احصا کرده و اولویت‌دهی، نسبت‌سنجی و منظومهٔ ارتباطی این عوامل را بررسی کرده‌اند (همان: صص ۸۶ـ۸۴). در پژوهش دیگری (حسینی و شهابی، ۱۳۹۷)، نویسندگان با بهره‌گیری از الگوی مدیریت راهبردی SWOT، اســـتراتژی‌ها و راهکارهایی را برای ارتقای وضعیت علوم انسانی پیشنهاد کرده‌اند. در این پژوهش، تعـــداد زیادی از عوامـــل و متغیرهای مؤثر بر تحول علوم انســـانی در چهـــار بخش نقاط ضعف، نقـــاط قوت، فرصت‌ها و تهدیدها ازطریق مصاحبه با صاحب‌نظـــران و انجام مطالعهٔ کتابخانه‌ای، احصا شـــده است (همان: صص ۲۶۴ـ۲۵۷). نویسندگان پژوهش دیگری (شاه‌آبادی و پورعزت، ۱۳۹۵) با انجام پژوهشی تاریخی و بازخوانی نهضت ترجمه در تمدن اسلامی، دلالت‌هایی برای خط‌مشی‌گذاری عمومی تحول علوم انسانی استنتاج کرده‌اند.

این تحقیقات انگشت‌شـــمار، بـــه علت نبود حوزهٔ مطالعاتی مشـــخص، به‌صـــورت منفرد و پراکنده صورت یافته‌اند و امکان بســـط منســـجم آن‌ها میسر نشده اســـت. با نظر به پیچیدگی‌هایی

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-11]

[DOR: 20.1001.1.2476745.1398.5.4.5.8]

که چنین حوزهٔ مطالعاتی با آن مواجه اســت، پای چندین رشــته و تخصص دانشگاهی باید به‌میان آید تا چنین پژوهش‌هایی با اتقان و اســتحکام بیشــتری پیش روند. تدارک و تأســیس چنین دانش میان‌رشــته‌ای از ضروری‌ترین نیازهای تحول علوم انسانی در گام دوم انقلاب اسلامی است، زیرا، همچنان که توضیح داده شــد، نهادســازی، ســندنگاری، برنامه‌ریزی و تربیت کارگزاران و مدیران اجرایی تحول علوم انســانی موکول به وجود چنین دانشی است. نویسندگان این مقاله معتقدند که در رشــتهٔ نوظهور «مدیریت راهبردی دانش» می‌توان چنیــن مأموریتی را پیگیری کرد. اما، با توجه به تأثیرپذیرفتن این رشــته از «مدیریت دانش»[1] مرسوم، ضروری است تصرفی در معنا، مأموریت و جهت‌گیری مدیریت دانش مرســوم صورت پذیرد. مأموریت اصلی مدیریت دانش «در دسترس قراردادن نظام‌مند اطلاعات و اندوخته‌های علمی... به‌گونه‌ای که به هنگام نیاز در اختیار افرادی که نیازمند آن هستند، قرار گیرد» (تولایی، ۱۳۹۵) است؛ ازاین‌رو، نمی‌توان این گرایش را، که رسالتش «به‌کارگیری حداکثری دانش موجود» است، در زمینهٔ «تحول دانش موجود» به‌کار گرفت. به همین دلیل، عمدتاً از مدیریت دانش در مدیریت صنایع و کسب و کارهای اقتصادی استفاده شده و چندان به کار تحول علوم انسانی نیامده است. اگر مأموریت مدیریت دانش را «مدیریت با دانش» موجود بدانیــم، مدیریت راهبردی دانش را می‌توان «مدیریت بــر دانش» موجود، با هدف متحول‌کردن آن دانست. درانداختن طرح نویی از مدیریت راهبردی دانش مستلزم رعایت ملاحظات زیر است:

۱. ضروری اســت تفسیر و توضیح منقّح و دقیقی از «اســلامیت» این حوزهٔ مطالعاتی جدید ارائه شــود؛ به‌عبارت دیگر، باید اسلامیت این دانش جدید احراز شود. زیرا دانشِ متکفّل مدیریت تحول علوم انســانی، یا به تعبیر دقیق‌تر دانش مدیریت اسلامی‌شــدن علوم انسانی، به طریق اولی و به‌صــورت مضاعــف باید ابتنا و التزام خود به اســلام را، چه در مبانی و چه در روش‌شناســی و روش تحقیق، اثبات و احراز کند. شاید بتوان گفت روش‌شناسی این رشتهٔ تخصصی جدید ضرورتاً باید از «نظریهٔ فلســفهٔ علم» متناسب با انقلاب اســلامی برآمده باشد. نظریهٔ فلسفهٔ علم است که روش‌شناسی و روش تحقیق این شاخهٔ جدید علمی را ترسیم می‌کند.

۲. مدیریت تحول علوم انســانی نیازمند «نظریه/ الگوی تحول علوم انســانی» است. نظریه/ الگوی تحول علوم انسانی، با آنچه با عنوان «نظریات علم دینی» یا «نظریات علوم انسانی اسلامی» ازسوی اساتید تحول‌خواه دنبال شده اســت، تفاوت دارد. در نظریات علوم انسانی اسلامی عمدتاً به مسائل فلسفی، روش‌شناسی و محتوایی تحول علوم انسانی پرداخته می‌شود، اما در نظریه تحول

1. Knowledge Managment

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-11]

[DOR: 20.1001.1.2476745.1398.5.4.5.8]

علوم انسانی، همچنان که پیش‌تر توضیح داده شد، علاوه‌بر عوامل محتوایی باید الگوی عوامل و متغیرهای اجتماعی و تاریخی مؤثر، الگوی ترسیم و رصد وضعیت، الگوی تدوین استراتژی و سیاست‌گذاری، الگوی برنامه‌ریزی، الگوی نهادسازی و الگوی سازماندهی تحول علوم انسانی بررسی شود. براساس ایدهٔ هریک از نحله‌ها و جریان‌هایی که طرحی برای تحول محتوای علوم انسانی دارند، می‌توان دلالت‌هایی برای الگوی تحول علوم انسانی استنتاج کرد. باتوجه به تکثر نحله‌ها و فعالان این عرصه، این مطلب که چگونه می‌توان الگوی تحول علوم انسانی را از برایند نحله‌های مختلف استخراج کرد، می‌تواند در پژوهشی دیگر بررسی شود.

۳. با فرض تأسیس این حوزهٔ مطالعاتی، به‌مثابه متکفل مدیریت تحول علوم انسانی، آنگاه باید به این سؤال پاسخ داد که نسبت این رشته با حوزه‌های مطالعاتی همچون «فلسفهٔ علم و فناوری»، «تاریخ علم و فناوری»، «جامعه‌شناسی یا مطالعات اجتماعی علم و فناوری»، «سیاست‌گذاری یا خط‌مشی‌گذاری علم و فناوری»، «مدیریت علم و فناوری» و «مدیریت دانش» چیست. این رشته‌ها هم‌زمان با شکل‌گیری دغدغهٔ مدیریت کلان علم در جمهوری اسلامی در دانشگاه‌های کشور بسط و گسترش یافتند. البته خاستگاه پیدایش این رشته‌ها در غرب به‌گونه‌ای بود که اغلب آن‌ها در عرصهٔ تحول علوم انسانی بازتابی نداشتند و عمدتاً در حوزهٔ فناوری و صنایع، به‌ویژه صنایع دفاعی و فناوری‌های نوین بهره‌برداری شدند. مدیریت راهبردی دانش، باید همچون چتری بر سر این حوزه‌های مطالعاتی، جایگاه هریک از این رشته‌ها و نحوهٔ دادوستد با آن‌ها را ترسیم کند. این مسئله می‌تواند موضوع تحقیق مستقلی باشد که مناسبات هریک از این رشته‌ها با مدیریت راهبردی دانش چگونه تعریف می‌شود.

نتیجه‌گیری

برای پیشبرد جامع‌نگرانه و همه‌جانبهٔ فرایند تحول علوم انسانی در گام دوم انقلاب اسلامی بررسی تجربهٔ تاریخی گام نخست انقلاب اسلامی در زمینهٔ تحول علوم انسانی ضروری می‌نماید. در این پژوهش، این تجربهٔ تاریخی در قالب سه دورهٔ تاریخی «گفتمان انقلاب فرهنگی» (۱۳۷۹ـ۱۳۵۹)، «گفتمان نهضت نرم‌افزاری» (۱۳۸۸ـ۱۳۷۹) و «گفتمان پیشرفت اسلامی‌ـایرانی» (۱۳۹۸ـ۱۳۸۸) بررسی شد. براساس این تجربهٔ تاریخی، دلالت‌هایی برای نحوهٔ پیگیری تحول علوم انسانی مطرح شد و به‌طور خاص بر فقدان درک تاریخی‌ـاجتماعی و عدم ملاحظهٔ عوامل غیرمحتوایی مؤثر بر تحول علوم انسانی تأکید شد. در پایان، رشتهٔ مدیریت راهبردی دانش برای تکفل مأموریت تحول علوم انسانی پیشنهاد شد و به برخی از مأموریت‌ها و الزامات این حوزهٔ مطالعاتی اشاره شد.

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-11]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1398.5.4.5.8]

کتابنامه

۱. آذربایجانی، مسعود؛ کاظمینی، سید محمدحسین. ۱۳۹۴. «**درآمدی بر نظریهٔ مدیریت تحول در علوم انسانی (با تأکید بر نقش محوری عوامل جامعه‌شناختی)**». فصلنامهٔ روش‌شناسی علوم انسانی. سال بیست‌ویکم. شمارهٔ ۸۲.

۲. آوینی، سید مرتضی. ۱۳۸۱الف. **توسعه و مبانی تمدن غرب**. تهران: نشر ساقی. چاپ سوم.

۳. ــــــــــــــــــ ۱۳۸۱ب. **آغازی بر یک پایان**. تهران: نشر ساقی. چاپ دوم.

۴. ــــــــــــــــــ ۱۳۸۱ج. **حلزون‌های خانه به دوش**. تهران: نشر ساقی. چاپ چهارم.

۵. ــــــــــــــــــ ۱۳۸۱د. **رستاخیز جان: ادبیات، فرهنگ و رسانه**. تهران: نشر ساقی. چاپ دوم.

۶. اراکی، محسن. ۱۳۹۳. **فقه نظام اقتصادی اسلام**. قم: مؤسسهٔ آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره). چاپ اول.

۷. احمدی امویی، بهمن. ۱۳۸۵. **اقتصاد سیاسی جمهوری اسلامی**. تهران: گام نو. چاپ سوم.

۸. اعرافی، علیرضا. ۱۳۹۵. **فقه تربیتی**. قم: مؤسسهٔ اشراق و عرفان. ویراست سوم.

۹. امام خمینی، سید روح‌الله. ۱۳۸۹. **صحیفهٔ امام؛ مجموعه آثار امام خمینی (ره)**. تهران: مؤسسهٔ تنظیم و نشر آثار امام خمینی. چاپ پنجم. قابل دسترسی در پرتال امام خمینی به آدرس http://www.imam-khomeini.ir/fa/page/210/?kind=279.

۱۰. انجمن جامعه‌شناسی ایران. ۱۳۸۹. **علم بومی، علم جهانی؛ امکان یا امتناع؟**. تهران: جهاد دانشگاهی، واحد تربیت معلم. چاپ اوّل.

۱۱. بسیج دانشجویی صنعتی اصفهان. ۱۳۸۴. «**لوح فشرده همایش دانشجویی «تکاپوی گذار؛ جایگاه فرایند بومی‌سازی در جنبش نرم‌افزاری»**». قابل دسترسی در: بسیج دانشجویی صنعتی اصفهان.

۱۲. بهداد، سهراب. ۱۳۷۶. «**انقلاب فرهنگی جمهوری اسلامی؛ اسلامی‌کردن اقتصاد در دانشگاه‌های ایران**». کنکاش در گسترهٔ تاریخ و سیاست. شمارهٔ ۱۳.

۱۳. پارسانیا. حمید. ۱۳۹۶. «**ترجمه و شرح باب ثانی از کتاب الحروف**». فصلنامهٔ تخصصی علوم انسانی صدرا. سال ششم. شمارهٔ ۲۱.

۱۴. پایگاه اطلاع‌رسانی خانهٔ کتاب، بخش جستجوی پیشرفته. به آدرس: http://www.ketab.ir/Search.aspx.

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-11]

[DOR: 20.1001.1.2476745.1398.5.4.5.8]

۱۵. پایگاه اطلاع‌رسانی رجا. ۱۳۸۸. «**حجاریان سیر انحراف خود را تشریح کرد**». ۱۳۸۸/۶/۳. http://www.rajanews.com/news/19678.
۱۶. پژوهشکده تمدن اسلامی. ۱۳۸۳. «**گزارش همایش «مبانی و راهبردهای جنبش نرم‌افزاری»**». قابل دسترسی در: بسیج دانشجویی دانشگاه بوعلی سینای همدان، پژوهشکده تمدن اسلامی.
۱۷. تولایی. روح‌الله. ۱۳۹۵. «**معرفی رشته‌های دانشگاهی مدیریت**». ۱۳۹۵/۳/۱۳. http://facultymembers.sbu.ac.ir/tavallaei/index.php/mystudent/2016-06-02-15-40-16.
۱۸. جوانعلی‌آذر، مرتضی. ۱۳۹۵. «**تبیین برخی دلالت‌های نظریهٔ اعتباریات برای حوزهٔ خط‌مشی‌گذاری**». فصلنامهٔ تخصصی علوم انسانی اسلامی صدرا. شمارهٔ ۱۹.
۱۹. حسینی، سید حسین. ۹۸/۵/۱. «**مقدمهٔ تحول در شورای تحول، انقلاب در شورای عالی انقلاب فرهنگی است**». https://www.mehrnews.com/news/4673973.
۲۰. حسینی، سید حسین. ۱۳۹۳. **برنامه‌ها، اهداف و رویکردهای شورای بررسی متون و کتب علوم انسانی**. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی. چاپ اول.
۲۱. حسینی، سید حسین؛ شهابی، روح‌الله. ۱۳۹۷. «**علوم انسانی در ایران؛ وضعیت کنونی و راهکارهای ارتقای آن با بهره‌گیری از الگوی تحلیل درونی / محیطی**». پژوهش‌نامهٔ انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی. سال هجدهم. شمارهٔ ۱.
۲۲. خامنه‌ای، سید علی. ۱۳۷۹. «**بیانات در جمع دانشجویان و اساتید دانشگاه صنعتی امیرکبیر**». ۱۳۷۹/۱۲/۹. پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای. https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=3053.
۲۳. ــــــــــــــــــــ . ۱۳۸۸/۶/۸. «**بیانات در دیدار اساتید دانشگاه‌ها**». پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای. https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=7959.
۲۴. ــــــــــــــــــــ . ۱۳۸۹/۷/۲۹. «**بیانات در دیدار طلاب و فضلا و اساتید حوزه علمیه قم**». پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای. https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=10357.
۲۵. ــــــــــــــــــــ . ۱۳۸۹/۸/۲. «**بیانات در دیدار جمعی از اساتید و فضلا و طلاب نخبه حوزه علمیه قم**». پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای. https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=26418.

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-11]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1398.5.4.5.8]

۲۶. ـــــــــــــــــــــــ ۱۳۹۰/۶/۱۷. «**بیانات در دیدار اعضای مجلس خبرگان رهبری**». پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای. https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=17226.

۲۷. ـــــــــــــــــــــــ ۱۳۹۰/۷/۱۳. «**بیانات در دیدار جمعی از نخبگان و برگزیدگان علمی**». پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای. https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=17466.

۲۸. ـــــــــــــــــــــــ ۱۳۹۷/۱۲/۱۳. «**بیانات در دیدار اعضای موسسه عالی فقه و علوم اسلامی**». پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای. https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=41898.

۲۹. ـــــــــــــــــــــــ «**تحول و ارتقاء علوم انسانی**». پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای، بخش جستار، قابل دسترسی در آدرسِ: https://farsi.khamenei.ir/keyword-content?id=1033.

۳۰. خسروجردی، عمار. ۱۳۹۳. «**واکاوی اقتصاد اسلامی در ده‌سالگی انقلاب؛ گزارشی از اولین مجمع بررسی‌های اقتصادی اسلامی**». دوماهنامهٔ الگوی اسلامی‌ـایرانی پیشرفت. شمارهٔ ۴.

۳۱. داوری اردکانی، رضا. ۱۳۷۹. **درباره غرب**. تهران: هرمس. چاپ اوّل.

۳۲. ـــــــــــــــــــــــ ۱۳۸۰. **درباره علم**. تهران: هرمس. چاپ اوّل.

۳۳. ـــــــــــــــــــــــ ۱۳۸۱. **تمدن و تفکر غربی**. تهران: نشر ساقی. چاپ اوّل.

۳۴. ـــــــــــــــــــــــ ۱۳۸۳. **فلسفه تطبیقی**. تهران: نشر ساقی. چاپ اوّل.

۳۵. ـــــــــــــــــــــــ ۱۳۸۴. **ما و راه دشوار تجدد**. تهران: نشر ساقی. چاپ اوّل.

۳۶. ـــــــــــــــــــــــ ۱۳۸۴. **رساله در باب سنت و تجدد**. تهران: نشر ساقی. چاپ اوّل.

۳۷. ـــــــــــــــــــــــ ۱۳۸۶. **فلسفه، سیاست، خشونت**. تهران: هرمس. چاپ اوّل.

۳۸. ـــــــــــــــــــــــ ۱۳۸۶. **فلسفه در دام ایدئولوژی**. تهران: شرکت چاپ و نشر بین‌الملل. چاپ اوّل.

۳۹. ـــــــــــــــــــــــ ۱۳۸۷. **سیاست، تاریخ، تفکر**. تهران: نشر ساقی. چاپ اوّل.

۴۰. ـــــــــــــــــــــــ ۱۳۸۹. **علم و پژوهش و سیاست‌های پژوهشی**. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی. ویراست دوم.

۴۱. دبیرخانه شـورای عالی انقلاب فرهنگی. ۱۳۸۵. **بیست سـال تلاش در مسیر تحقق اهداف انقلاب فرهنگی**. تهران: دانش‌پرور. چاپ دوم.

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-11]

[DOR: 20.1001.1.2476745.1398.5.4.5.8]

۴۲. دبیرخانهٔ شـــورای عالی انقـــلاب فرهنگی. ۱۳۹۴الف. **مهم‌ترین فعالیت‌ها و دســـتاوردهای شورای عالی انقلاب فرهنگی (۱۳۹۴ـ۱۳۸۴)**. تهران: شورای عالی انقلاب فرهنگی.
۴۳. دبیرخانهٔ شـــورای عالی انقلاب فرهنگی. ۱۳۹۴ب. **نقشـــهٔ جامع علمی کشور**. شورای عالی انقلاب فرهنگی، دبیرخانه.
۴۴. رجبی، ابوذر. ۱۳۹۵. «**بومی‌سازی علوم انسانی با تأکید بر نظریهٔ اعتباریات علامه طباطبایی (ره)**». فصلنامهٔ تخصصی علوم انسانی صدرا. سال پنجم. شماره ۱۸.
۴۵. شـــاه‌آبادی، محمد مهدی؛ پورعزت، علی‌اصغر. ۱۳۹۵. «**کاربســـت رویکرد میان‌رشـــته‌ای در مســـئلهٔ تحول علوم انســـانی؛ بازخوانی تاریخ نهضت ترجمه در تمدن اســـلامی در زمینهٔ خط‌مشـــی‌گذاری عمومی**». فصلنامهٔ مطالعات میان‌رشـــته‌ای در علوم انسانی. دورهٔ هشتم. شمارهٔ ۳.
۴۶. شـــفاه، علیرضا. ۱۳۹۵. «**نامه به دکتر غلامعلی حداد عادل**». فصلنامهٔ علم و سیاست بابِل. شماره دوم.
۴۷. شفیعی سروستانی، اسماعیل. ۱۳۸۰. **استراتژی انتظار**. تهران: موعود عصر. چاپ اول.
۴۸. شـــهبازی، عبدالله. ۱۳۸۱. **زرسالاران یهودی و پارسی، اســـتعمار بریتانیا و ایران. جلد سوم؛ آریستوکراسی و غرب جدید**. تهران: مؤسسهٔ مطالعات و پژوهش‌های سیاسی. چاپ اوّل.
۴۹. شهریاری، حمید. ۱۳۹۷. **فقه حریم خصوصی**. تهران: مؤلف. چاپ اول.
۵۰. صالح، سید محســـن. ۱۳۸۵. **جامعهٔ مدرســـین حوزهٔ علمیهٔ قم از آغاز تا اکنون**. جلد دوم؛ فعالیت‌ها ۱۳۸۴ـ۱۳۵۷. تهران: انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی. چاپ اول.
۵۱. طاهرزاده، اصغر. ۱۳۸۶. فرهنگ مدرنیته و توهم. اصفهان: لب‌المیزان. چاپ اوّل.
۵۲. ـــــــــــــــــــ . ۱۳۸۷. گزینش تکنولوژی از دریچـــه بینش توحیدی. اصفهان: لب‌المیزان. چاپ اوّل.
۵۳. عاملی، ســـید سعیدرضا. ۱۳۹۶. **فلســـفهٔ فضای مجازی**. تهران: مؤسسهٔ انتشارات امیرکبیر. چاپ اول.
۵۴. غلامی، رضا. ۱۳۹۸/۴/۲۷. «**شـــورای تحول در علوم انســـانی باید خودش متحول بشود**». http://gholami.sccsr.ac.ir.
۵۵. محمدی، علی؛ دنیوی، محســـن؛ گودرزی، میثم. ۱۳۹۲. **تحول در علوم انسانی**. جلد اول؛ مصاحبه‌ها و دیدارها. قم: کتاب فردا. چاپ اول.
۵۶. مصباحی، غلامرضا. ۱۳۷۰. «**بررسی اختلاف مواضع موجود در اقتصاد جمهوری اسلامی**

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-11]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1398.5.4.5.8]

ایران». نور علم. شمارهٔ ۴۲.
۵۷. مظفری‌نیا، مهدی. ۱۳۹۰. «**فعالیت‌های اســتاد فقید سید منیرالدین در مجامع علمی تا پیش از شکل‌گیری فرهنگستان علوم اسلامی**». منیر اندیشه؛ ضمیمهٔ ماهنامهٔ سورهٔ اندیشه. شمارهٔ ۴۸ و ۴۹.
۵۸. موحد ابطحی، ســید محمدتقی. ۱۳۸۸. «**تحلیل جامعه‌شــناختی از علــت تداوم رویکرد پوزیتیویســتی به علوم انســانی در ایران و عدم شــکل‌گیری علم دینی و بومی با بهره‌گیری از رویکرد ترکیبی ســاخت و عامل**». دوفصلنامهٔ علمی‌تخصصی اسلام و علوم اجتماعی. سال اول. شمارهٔ ۲.
۵۹. ــــــــــــــــــ . ۱۳۸۵. «**گزارشــی از «همایش بومی و اسلامی‌ســازی علوم انسانی»**». ۸۵/۹/۳۰. وبلاگ تراوش‌های فکری، به آدرسِ: http://www.smtmabtahi.blogfa.com/post/9.
۶۰. مؤسسهٔ تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)؛ گروه تاریخ. ۱۳۸۷. **عصر جهاد، دوران خدمت**. تهران: مؤسسهٔ تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره). چاپ اول.
۶۱. مهدیزاده، حسین. ۱۳۹۳. **بینش تمدنی**. قم: کتاب فردا. چاپ اول.
۶۲. میرباقری، ســید محمدمهدی. ۱۳۹۲. **کالبدشکافی فرهنگی فتنهٔ ۸۸**. قم: کتاب فردا. چاپ ششم.
۶۳. نهاوندی، علی. ۱۳۹۵. **فقه رسانه**. تهران: مرکز پژوهش و سنجش افکار. چاپ اول.

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-11]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1398.5.4.5.8]

[DOR: 20.1001.1.2476745.1398.5.4.5.8] [Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-11]